

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۶۲-۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۱۱/۱۰

روابط دوجانبه فرهنگی و اجتماعی ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹-۱۸۲۹ میلادی)

دکتر اسماعیل بایوردی* / دکتر علیرضا کریمیان**

چکیده

نقطه عطف روابط ایران و آمریکا به اوایل قرن نوزدهم بر می‌گردد و به طور کلی روابط دو کشور در این برهه زمانی و حتی تا جنگ دوم جهانی - البته با فراز و نشیب‌هایی - عمدتاً محدود به روابط فرهنگی، مذهبی و بعدها تا حدودی اقتصادی بوده است. تا سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱ میلادی) مقامات دستگاه حکومتی آمریکا به علل مختلف و به ویژه تحت تأثیر اعمال سیاست مونروئه تمایل چندانی به حضور در ایران ابراز نمی‌کردند اما در اواسط سال ۱۳۲۰ شمسی به دلیل ارزیابی‌های جدید آمریکا، این دولت نفوذش را در ایران هر چه بیشتر می‌کند. از این برهه تاریخی تا پیروزی انقلاب اسلامی، همکاری متقابل ایران و ایالات متحده تدریجاً به نفوذ گسترده این کشور در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی منجر می‌شود و از طرفی رژیم ایران هدف‌های توسعه ملی و سیاست خارجی خود را به طور رسمی و غیر رسمی در پیوند با منافع غرب قرار می‌دهد و گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی، از جمله مسائل مهمی می‌شود که در دهه ۱۳۴۰ مورد توجه حاکمیت ایران قرار می‌گیرد و در این دوره نمایندگی و دفاتر فرهنگی ایران در سایر کشورهای خارجی تأسیس می‌شود و در این میان، آمریکا بیش از سایر کشورها، مورد توجه مقامات ایران قرار می‌گیرد. هدف از این پژوهش معرفی اجمالی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا در ایران و بالعکس فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در ایالات متحده تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.

کلید واژه‌ها

ایران، ایالات متحده آمریکا، روابط بین‌الملل، روابط فرهنگی و اجتماعی، روابط دوجانبه.

* دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه میسور هند، میسور، هند. (نویسنده مسئول) e_baibordi@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

در طول قرن نوزدهم و در سالهای نخست قرن بیستم، ایران (که در آن زمان "پرشیا" نامیده می‌شد و در دوره سلطنت رضا شاه بخشنامه‌ای از طرف وزارت امور خارجه ایران صادر و از تمام دولتهای خارجی خواسته شد به جای کلمه پرشیا از کلمه "ایران" استفاده شود) کشوری دور دست بود و خارج از حوزه علائق آمریکا قرار داشت و همچنین هیچ نوع بحرانی که این دو کشور را به طریقی با یکدیگر درگیر نماید، وجود نداشت. همچنین ینگه دنیا یا دنیای جدید را که بر آمریکا اطلاق می‌شد، اولین بار ایرانی‌ها از زبان ترک‌های عثمانی شنیدند. تا پیش از آن نه تنها ایرانیان از آمریکا چیزی نمی‌دانستند، بلکه حتی کشوری را نیز به این نام نمی‌شناختند. در واقع می‌توان گفت ایران و ایالات متحده آمریکا پس از گذشت سه قرن از کشف قاره آمریکا با هم آشنا شدند.

نبود منافع واقعی آمریکا در ایران، به صورت یک امتیاز دیپلماتیک برای ایالات متحده آمریکا در آمد چرا که ایران در سالهای بعد، خواستار اعزام مستشاران آمریکایی به کشور خود شد تا اوضاع مالی‌اش را سرو و سامان دهند.

در مجموع نقطه عطف روابط ایران و آمریکا به اوایل قرن نوزدهم بر می‌گردد و به طور کلی روابط دو کشور در این برهه زمانی و حتی تا جنگ دوم جهانی - البته با فراز و نشیب‌هایی - عمدتاً محدود به روابط فرهنگی - مذهبی و بعدها تا حدودی اقتصادی بوده است.

تا سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱ میلادی) مقامات دستگاه حکومتی آمریکا به علل مختلف و به ویژه تحت تأثیر اعمال سیاست مونروئه تمایل چندانی به حضور در ایران ابراز نمی‌کردند اما در اواسط سال ۱۳۲۰ شمسی به دلیل ارزیابی‌های جدید آمریکا، این دولت نفوذش را در ایران هر چه بیشتر می‌کند. با چنین زمینه‌ای به تدریج دیپلماسی فرهنگی آمریکا در مورد ایران در جهت اصول سیاست خارجی آن کشور قرار گرفت و روابط فرهنگی بر اساس دکترین روسای جمهور یخواه و دموکرات ایالات متحده تعیین شد.

از این برهه تاریخی تا پیروزی انقلاب اسلامی، همکاری متقابل ایران و ایالات متحده تدریجاً به نفوذ گسترده این کشور در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی منجر می‌شود و از طرفی رژیم ایران هدف‌های توسعه ملی و سیاست خارجی خود را به طور رسمی و غیر رسمی در پیوند با منافع غرب قرار می‌دهد.

هدف از این پژوهش معرفی اجمالی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا در ایران و بالعکس فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در ایالات متحده در سه برهه تاریخی یعنی از ابتدا تا شهریور ۱۳۲۰ و از شهریور ۱۳۲۰ تا ملی شدن صنعت نفت و همچنین از ملی شدن صنعت نفت تا مقطع تاریخی پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه‌های روابط بین الملل و مکاتب تاثیرگذار بر روابط خارجی کشورها است. این فرضیه که گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی بین ایران و ایالات متحده آمریکا زمینه‌های افزایش نفوذ دو کشور در کشور دیگر را در سایر زمینه‌ها و از جمله زمینه‌های سیاسی، کنسولی، نظامی و استراتژیکی در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های فراوان فراهم نکرده است به لحاظ نظری و عملی چندان قابل دفاع نیست چرا که در راستای گسترش این همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی، ایران به حوزه علائق و منافع ملی ایالات متحده آمریکا وارد می‌شود.

هدف عمده از نگارش این مقاله تبیین میزان انطباق عملی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا با نظریات رایج در روابط بین‌الملل به گونه‌ای علمی و با روش تاریخی است چرا که دیدگاه تاریخی، یک برداشت معتبر قدیمی تجزیه و تحلیل مسائل و روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. کاربرد دیدگاه تاریخی بدین ترتیب به ما کمک می‌کند که رخداد‌های گذشته را به گونه‌ای بنگریم که بتوانیم شناختی واقع بینانه و دقیق از دو محیط داخلی و خارجی در مقطع زمانی روابط دو کشور از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ داشته باشیم.

در این نوشتار با تکیه بر نظریه‌های روابط بین‌الملل، روابط فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور ایران و آمریکا و شاخص‌های ارزیابی این روابط تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما در این جستار دنبال پاسخ به این سئوالات هستیم:

آیا یک کشور می‌تواند با هدایت فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، زمینه‌های لازم را برای حفظ منافع ملی خود در خارج از قلمرو جغرافیای سیاسی و مرزهایش پدید آورد؟
آیا در طول تاریخ روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور، ایالات متحده آمریکا با استفاده از پوشش‌های فرهنگی، در صدد ایجاد تحولات مطلوب موردنظر و افزایش ضریب نفوذ در ایران بود یا این که گسترش همکاری‌های فرهنگی بین دو کشور، به صورت خودکار زمینه‌های افزایش نفوذ آمریکا در قلمروهای متعدد و از جمله زمینه‌های سیاسی، کنسولی، اقتصادی، بازرگانی، نظامی و استراتژیکی و... را نیز به ارمغان آورده است؟

آیا روابط دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا پیش از جنبه سیاسی این مناسبات، رنگ و بوی فرهنگی و اجتماعی داشت؟

آیا دیپلماسی فرهنگی آمریکا راهی برای نفوذ سیاسی موثرتر آنان در ایران بوده است؟ آیا آمریکایی‌ها در تبادلات فرهنگی و اجتماعی با ایران صرفاً منافع ملی این کشور را مدنظر داشته‌اند یا اینکه در این تبادلات فرهنگی و اجتماعی، منافع ملی ایران را نیز مدنظر داشته‌اند؟ آیا در مناسبات فرهنگی و اجتماعی دو کشور، آمریکا نقش دولت حامی را ایفا می‌کرد و ایران تا حدود زیادی نقش یک متحد وابسته را؟

آیا روابط ایران و آمریکا در حوزه مناسبات فرهنگی و اجتماعی، بر اساس وابستگی و تأثیرپذیری متقابل بوده یا خیر؟

با عنایت به ماهیت و ساختار نظام بین الملل، روابط ایالات متحده آمریکا و ایران متأثر از کدامیک از مکاتب نظری روابط بین الملل بوده است؟

این پرسش‌ها از جمله پرسش‌های اساسی هستند که تأیید یا عدم تأیید هر کدام از آنها، موجب بروز تفاوت‌های معناداری خواهد بود. در پاسخگویی به این پرسش‌ها، ضمن مطالعه و بررسی تاریخی روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا، باید بدانیم که چه تعبیری از روابط بین الملل و روابط فرهنگی و اجتماعی بین دولت‌ها داریم؟ آیا تفاوتی بین اصطلاحات روابط بین الملل، سیاست بین الملل، نظام بین الملل، روابط خارجی و سیاست خارجی وجود دارد یا خیر؟ انواع روابط متصور بین واحدهای سیاسی مستقل یا دولت‌ها کدامند؟ و این روابط دوجانبه با کدامیک از مکاتب نظری روابط بین الملل و علوم سیاسی قابل تبیین هستند؟

تعریف مفاهیم

بی مناسب نیست و ضرورت دارد ظرافت‌های مفاهیم مهم به کار گرفته شده در این مقاله یعنی مفاهیمی چون روابط بین الملل، سیاست بین الملل، سیاست خارجی، روابط خارجی و نظام بین الملل را که گاهی از اوقات باهم مخلوط می‌شوند را مورد بررسی قرار دهیم.

سیاست بین الملل

اصطلاح سیاست بین الملل چیزی جز مطالعه سیاست خارجی بازیگران (دولت‌ها) در صحنه بین المللی نیست. این مطالعه عمدتاً بر محور تبیین و تشریح منافع، اقدامات یا عملکرد و عناصر تشکیل دهنده قدرت دولت یا گروه دولت‌های مورد نظر قرار دارد. در این جا تفاوت

متوجه اهداف و اعمال یا اقداماتی است که به طریقی به یک تصمیم سیاسی کشورهای درگیر منجر می‌شود. وقتی به مطالعه رفتار یا اعمال یک دولت در مقابل محیط بیرونی و شرایطی (معمولاً داخلی) می‌پردازیم که در آن تصمیمات به مرحله اقدام می‌رسند، با بررسی سیاست خارجی درگیر هستیم.

سیاست خارجی

مفهوم سیاست خارجی در یک کشور مربوط می‌شود به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون مرزی دارد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی در داخل کشور فرموله می‌شود ولی روابط بین الملل در بیرون از آن شکل می‌گیرد یا در جایی بین دو یا چند کشور. در تدوین و تنظیم و هدایت سیاست خارجی، عوامل و متغیرهای گوناگونی دخالت دارند که بدون شک آگاهی از کم و کیف و آثار متقابل آن‌ه برای درک آنچه که در بطن ماشین و سیستم سیاستگذاری یک کشور می‌گذرد، مفید است. از میان آنها ویژگی‌ها و خصلت‌های ملی، ساختار و بافت سیاسی، اجتماعی، فرهنگ و ایدئولوژی، موقعیت جغرافیایی، تهدیدات و بالاخره ادراک و برداشت سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان در مورد کم و کیف عوامل و متغیرهای مذکور از همه مهمتر و اساسی‌تر است (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۱). پس سیاست خارجی را باید مجموعه‌ای از اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارها در نظر گرفت که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاست بین‌المللی به منظور دستیابی منافع ملی دنبال می‌کند. سیاست خارجی در نهایت سعی می‌کند بر رفتار و کردار سایر کشورها و نتیجتاً بر کل نظام بین‌المللی اثر بگذارد، ضمن این‌که متقابلاً از محیط خارجی تأثیر می‌پذیرد. در هر نظام سیاسی، قوه مجریه مرکز ثقل و عنصر اصلی ساختار سیاسی در روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی به شمار می‌آید. وظیفه اصلی این نهاد در خصوص سیاست خارجی در درجه اول تشخیص دادن منافع خارجی کشور و اولویت بندی و اجرای آن است. در همین راستا، اولین وظیفه سیاست خارجی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است. دومین مسئولیت سیاست خارجی، تأمین نیازهای اقتصادی، تجاری، نظامی و فرهنگی است. وظیفه سوم، تأمین پرستیژ بین‌المللی است و بالاخره آخرین مسئولیت سیاست خارجی، ارتقای توانمندی یک کشور در بسیج سیاسی و اقتصادی و نظامی نیروهاست. به رغم این‌که نقش و مسئولیت حکومت نسبت به اتخاذ و اعمال سیاست خارجی بسیار گسترده است ولی پویا شکل‌گیری سیاست خارجی در درون نظام سیاسی بر اساس منافع ملی و خواسته‌ها و منافع

ساختارهای داخلی نظام صورت می‌گیرد. بنابراین آنچه در این مقاله به عنوان استراتژی‌های مختلف در تعیین و اجرای سیاست خارجی مطرح می‌شوند، شدیداً متأثر از نقش و عملکرد طیف وسیعی از منافع ساختاری است که در تعامل ارزشی و عملی نسبت به این مقوله به شمار می‌آیند. در عین حال نقش و میزان تاثیرگذاری نظام بین الملل بر سیاست و روابط کشورها را نمی‌توان نادیده گرفت. میزان و ترکیب وابستگی متقابل موجب بروز نوعی رژیم خاص بین المللی شده که ضرورتاً بر رفتار خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸-۷).

نظام بین الملل

نظام بین الملل، مجموعه‌ای از تمامی فعالیت‌هایی را که به روابط بین الملل شکل می‌دهند، شامل می‌شود (قوام، ۱۳۷۲: ۱۵) و متشکل از واحدها یا بازیگران سیاسی یعنی ملت، دولت‌ها (کشورها) و سازمان‌های بین المللی و منطقه‌ای می‌باشد و همچنین روابط و رفتار و کردار متقابل بازیگران را در بر می‌گیرند. بنابراین هر نظام بین المللی در برگیرنده دو محیط به هم پیوسته خارجی و داخلی است و بقا یا اضمحلال نظام، طبیعتاً به میزان همگونی این دو محیط بستگی دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۳).

روابط خارجی

روابط خارجی، شامل آن دسته از روابطی می‌شود که به عنوان امر رسمی، ابتکار آن با حکومت‌ها بوده و توسط آنها هدایت می‌شود و از روابط بین گروهها، سازمان‌ها و احزاب و سندیکاها متمایز می‌باشد و لذا سیاست خارجی نسبت به روابط خارجی معنا و مفهوم گسترده‌تری دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۷).

روابط بین الملل

اصطلاح روابط بین الملل مربوط می‌شود به تمام اشکال و حالات تعامل یا داد و ستد بین اعضا و بازیگران مستقل صحنه جهانی یا جوامع ملی. مطالعه روابط بین الملل شامل تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یا فراگردهای سیاسی بین ملت‌ها در مفهوم کلی آن می‌شود. این فراگردها جنبه‌های گوناگونی دارند، برخی سیاسی هستند و بعضی دیگر مربوط می‌شوند به

مبادلات تجاری، حمل و نقل، ارتباطات و گروهی از اقدامات دیگر که معمولاً دولت‌ها در روابط فیما بین در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... به آن متوسل می‌شوند. دانش روابط بین الملل محصولی از تجربیات مستقیم است. مشخصه عمده این روابط عبارت است از این واقعیت که واحدهای سیاسی درگیر تعامل یا داد و ستد هیچ مقام و ارگانی را بالای سر خود نمی‌بینند و برای رفتار خود حدودی قائل نیستند و در روابطشان با دیگران، فقط خود را داور رفتار و اعمال و نیت خویش می‌دانند

برخی از پژوهشگران یا دست اندرکاران سیاست خارجی و روابط بین الملل از این که مفاهیم فوق از هم تفکیک گردد یا به صورت مترادف به کار گرفته شود، بی تفاوت هستند به همین دلیل در برخی از نوشته‌ها، این مطلب را می‌خوانیم که روابط بین الملل آمیزه یا مجموعه سیاست خارجی کشورهای مختلف است (کازمی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۱).

با این اوصاف، هرگونه عمل یا اقدامی که در برقراری نوعی رابطه با واحدهای سیاسی دیگر مبین اراده دولت‌ها یا ملت‌ها باشد در چارچوب روابط بین الملل قرار می‌گیرد. معمولاً این روابط بر اساس موافقت نامه‌های دو یا چند جانبه بین دولت‌های مستقل برقرار می‌شود. پس روابط بین الملل ممکن است قلمروهای متعددی از قبیل سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... بین واحدهای سیاسی مستقل را در برگیرد. از انواع روابط متصور بین دولت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) روابط سیاسی: شناسایی دولت "الف" به وسیله دولت "ب" و انعقاد پیمان دوستی و استقرار روابط سیاسی متقابل.

ب) روابط کنسولی: موافقت نامه لغو روادید ورود میان کشورهای الف و ب.

ج) روابط اقتصادی: امضای موافقتنامه همکاری مشترک بین کشورهای صادرکننده نفت.

د) روابط بازرگانی: قرارداد خرید سالانه مقداری شکر و گوشت بین کشورهای الف و ب.

ه) روابط نظامی: امضای موافقتنامه اجازه پایگاه دریایی کشور الف به کشور ب.

و) روابط استراتژیک: امضای موافقتنامه محدود کردن سلاح‌های استراتژیک یا برچیدن سلاح‌های میان برد از قاره اروپا بین دو ابرقدرت.

ز) روابط دوستی و حسن همجواری، انعقاد معاهده تعیین خطوط مرزی و پروتکل‌های الحاقی مربوط به اداره رودخانه مرزی مشترک بین کشورهای الف و ب.

- ح) روابط اطلاعاتی و خبری: انعقاد قرارداد بین دو کشور الف و ب برای مبادله اطلاعات امنیتی- نظامی یا استقرار ایستگاه‌های رادار و شنود.
- ط) روابط با سازمان‌های بین‌المللی: امضای منشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و الحاق به آنها، مانند کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها.
- ی) روابط فرهنگی: تبادل هیات‌های فرهنگی، اعطای بورس تحصیلی، امضای موافقتنامه فرهنگی و مبادله استاد و دانشجو بین کشورهای الف و ب. (کازمی، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۱).

رویکرد و مکتب سازه‌گرایی در روابط بین‌الملل

سازه‌گرایان چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند. دیدگاه سازه‌گرایی به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌تواند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد. از آنجا که منافع از روابط اجتماعی برمی‌خیزد و نه به شکل تحلیلی و ماقبل آن، نسبت به نوع تعامل میان دولت‌ها و همکاری یا تعارض میان آنها نه می‌توان خوش بین بود و نه بدبین.

"ونت" و "اونوف" معتقدند که هویت و منافع دولت‌ها ثابت نیستند. هویت دولت‌ها شکل دهنده منافع آنهاست و هویت دولت‌ها نیز در روند تعاملات میان بازیگران با یکدیگر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری گون‌های جدید تعاملات، به تدریج هویت بازیگران را تغییر می‌دهد. از دیدگاه سازه‌گرایان، هنجارها و قواعد علاوه بر این که هویت بازیگران را شکل می‌دهند، روابط میان آنها را نیز تنظیم می‌کنند. سازه‌گرایان معتقدند حاکمیت حق ذاتی یک دولت نیست، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌ها به او اعطا می‌شود. بنابراین، حاکمیت یک مقوله جمعی است و هویت دولت‌ها نیز در جمع سایر دولت‌ها مشخص می‌شود.

هدف رویکرد سازه‌گرایی افزایش وابستگی متقابل، احترام به ارزشها و هنجارهای داخلی ضمن ارزش نهادن متقابل به هنجارهای جهانی است که موجب می‌شود دولت‌ها یکدیگر را به رسمیت بشناسند و به همین دلیل روابط میان دولت‌ها کمتر منازعه‌آمیز می‌شود. مکتب سازه‌گرایی، مکتبی است که به تحول روابط بین‌الملل بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد که در روند تعامل متقابل، جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد (سنایی و رحمتی مقدم، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۵).

مکاتب تأثیر گذار بر روابط ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورها

سیاست و روابط خارجی آمریکا در طول حیات خود بر پایه یا متأثر از یک و یا ترکیبی از سه مکتب هامیلتون نیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم بوده است. به علاوه ماهیت و ساختار نظام بین الملل، تصمیم سازان مانند لابی‌ها، افکار عمومی و رسانه‌های جمعی و به تبع آن کفتمان‌های مسلط بر دولت‌های مختلف آمریکا، دوره‌های گوناگون سیستم روابط و تعاملات بین المللی این کشور را شکل داده‌اند.

۱- مکتب هامیلتون نیسم

مکتب هامیلتون نیسم، یکی از مکاتب سه گانه مسلط بر سیاست و روابط خارجی آمریکا و اولین مکتب شکل گرفته می‌باشد که در دوران اولیه ریاست جمهوری جورج واشینگتن ایجاد گردید. این مکتب بر مبنای دو اصل "حفظ محوری" از راه تعادل قوا و "بسط محوری" از طریق ارائه الگوی جهانی متکی می‌باشد. از نظر مکتب هامیلتونی، گسترش ارزشهای آمریکایی در جهان، نه با فعالیت‌های خارجی بلکه صرفاً از طریق قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری سایر نقاط جهان پیگیری می‌شد. بنابراین، مطابق اندیشه و مکتب هامیلتونی، ارزش‌های آمریکایی از سوی آمریکایی‌ها به دیگران منتقل نمی‌گردید، بلکه کشورها و جوامع با دیدن شهری بر فراز تپه که نور افشانی می‌کند، آن را الگوی خود قرار می‌دادند.

۲- مکتب جکسونیسم

دومین مکتب مسلط بر سیاست و روابط خارجی آمریکا، منافع ملی این کشور است. این مکتب دارای درون مایه‌ای واقع گرا و بیشتر مبتنی بر اصل قدرت است. مهم‌ترین محورها و اصول این مکتب بدین شرح است:

- منافع ملی، سکاندار سیاست و روابط خارجی آمریکا است. بر همین اساس، اصل مداخله آمریکا در نقاط مختلف جهان پذیرفته شده است و این مداخلات برای حفظ منافع آمریکا ضروری است. بنابراین اصل، آمریکا دوستان دائمی ندارد، بلکه دارای منافع دائمی است.
- حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان یک ابر قدرت.
- هر گونه تعدی و تجاوز از سوی کشورها و جوامع خارجی به ارزشهای آمریکایی، غیر قابل پذیرش است و در صورت چنین اقدامی، عکس العمل و واکنش سریع و همه جانبه آمریکا، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۳- مکتب ویلسونیسیم

این مکتب مانند مکتب هامیلتون برای جهانی شدن ارزشهای آمریکایی و به طور کلی آمریکایی شدن جهان، اهمیت بسیار زیادی قائل است اما بر خلاف هامیلتونیسیم، آن را نه از طریق استحکام بخشیدن به نهادهای داخلی و افزایش کارآیی، بلکه با ماجراجویی‌های خارجی و ملاحظات نظامی در نقاط مختلف جهان پیگیری می‌کند. (جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: اسداله خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۰-۹).

چارچوب نظری تبیین روابط دوجانبه

۱- چارچوب نظری مطالعه روابط ایالات متحده آمریکا با سایر کشورها و از جمله

ایران

در این مقاله به منظور درک ماهیت روابط فرهنگی و اجتماعی بین ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها و از جمله ایران، رویکردها و مکاتب مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن دو دیدگاه آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه در ماهیت نظام بین‌الملل، به این سؤال که کدامیک از مکاتب مطرح شده در روابط بین‌الملل جهت تجزیه و تحلیل سیاست و روابط خارجی ایالات متحده آمریکا با ایران در دوره‌های مختلف (سه دوره مورد بررسی در این مقاله) مناسب‌تر هستند، نمی‌توان با توجه به تجارب تاریخی و کارکردهای متعارض حاکمان دو کشور پاسخ واحدی داد. چرا که ساختار نظام سیاسی ایران و همچنین آمریکا، گونه‌شناسی نخبگان تصمیم‌گیرنده، نقش مؤسسات قانونگذاری و اجرایی، نقش مردم و نهادهای مشارکت قانونی و عوامل دیگر، توان توصیف و تبیین این مکاتب را در شناخت روابط خارجی ایالات متحده آمریکا و ایران کاهش می‌دهد اما با عنایت به تجزیه و تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش، می‌توان روابط دوجانبه ایالات متحده آمریکا با سایر کشورها و از جمله ایران تا سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) را بنا بر دلایل مختلف و از جمله انرژی و مرز طولانی مشترک ایران با اتحاد جماهیر شوروی سابق، بر اساس منافع محوری تصمیم‌گیران آمریکایی یعنی مکتب جکسونیسیم و رویکرد سازه‌گرایان استوار دانست چرا که براساس این دو مکتب، منافع ملی، سکندار سیاست و روابط خارجی آمریکا است.

۲- چارچوب نظری مطالعه روابط ایران با سایر کشورها و از جمله ایالات متحده آمریکا

برای مطالعه روابط ایران در عرصه روابط بین الملل با سایر کشورها و از جمله آمریکا نیز رویکرد سازه گرایی و همچنین رویکرد کنش یا وابستگی متقابل بیشتر کاربرد دارد. هر اندازه سطح وابستگی متقابل بیشتر باشد، میزان کنش متقابل نیز بیشتر است: کنش متقابل نه تنها تقاضا و پاسخ اقدامات کشورها، سازمان‌های بین المللی و سایر اقدامات غیر دولتی، بلکه همچنین روابط ورای مرزهای ملی، مانند تجارت، سرمایه گذاری، انتقال تکنولوژی و گسترش و تهاجم فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. اعم از اینکه وابستگی متقابل را از جنبه مثبت و یا از بعد منفی در نظر بگیریم، نتیجه‌ای که از وابستگی متقابل حاصل می‌شود، این است که در چارچوب سلسله مراتبی قدرت اقتصادی و توانمندی علمی، هرچه کشوری ضعیفتر باشد، درجه وابستگی‌اش به کشور قویتر بیشتر است و هرچه کشورها از نظر توانمندی نظامی و قدرت اقتصادی برابر باشند، درجه وابستگی متقابل آنها متوازن است. بر این اساس نیز باید روابط ایران با کل نظام بین الملل و به ویژه با بازیگران اصلی آن را مورد بررسی قرار داد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۶). به هم وابستگی فزاینده در روابط ایران با آمریکا، در ظاهر از فرایندی جهت همکاری دوجانبه خبر می‌دهد و در عین حال روشن می‌سازد که این الگو، پیچیده و تشکیل یافته از عوامل و عناصر ضد و نقیضی است. هرچند به اعتقاد برخی از پژوهشگران، دولت‌های آمریکا از لحاظ میزانی که حاضر بودند به هم وابستگی کشورهای جهان را بپذیرند، با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. مثلاً مسئولان و مقامات دولت کارتر، دست کم از نظر تئوری، علاقه‌ای در این زمینه از خود نشان دادند. دولت ریگان اشتیاقی به پذیرش ایده به هم وابستگی نداشت و بیشتر ترجیح می‌داد از شیوه‌هایی سخن بگوید که طبق آن ایالات متحده آمریکا می‌توانست همچنان در زمینه مسائل نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی صاحب اختیار خود باقی بمانند. با این حال، این ایده در امور بین المللی رواج پیدا کرده است چرا که شواهد و مدارک، به ویژه در روابط اقتصادی از قبیل تجارت و بازرگانی نشان می‌دهد که حتی قدرت‌های عمده جهان نیز نمی‌توانند خودکفا باشند (لال، ۱۳۷۱: ۲۸۳). در به هم وابستگی یا وابستگی متقابل، داشتن روابط همکاری دوجانبه بین المللی سودمند بوده و به روابط میان دولت‌های دو کشور که از نظر وسعت، ثروت و قدرت بسیار با یکدیگر تفاوت دارند، جنبه امنیتی می‌دهد. همکاری دوجانبه هر مورد با مورد دیگر اساساً از نظر ویژگی با همدیگر تفاوت دارند ولی همگی آنها، مبادله کالاها و

خدمات را به گونه‌ای متقابل دربردارند که هدف از آن ارتقای امنیت کشور حامی و حمایت شونده بوده و کلاً دو طرف نمی‌توانند، چنین چیزی را از منابعی دیگر به دست آورند. اهمیت این کالاها و خدمات برای امنیت دو کشور سبب می‌شود که دولت‌های آنها در روابط همکاریانه متقابل و سودمند باهم پیوند یابند. از این رو مبادله کالاها و خدمات، اساس محتوای روابط فیما بین را تشکیل می‌دهد. معمولاً دولت حامی به کشور حمایت شونده کمک اقتصادی از جمله وام، کمک بلاعوض، مشاوره فنی و مبادلات غیرمستقیم مانند سهمیه وارداتی و کمک جنسی و نیز کمک امنیتی از جمله آموزش رابطه و تجهیزات نظامی برای نیروهای ارتش، پلیس و نیروهای اطلاعاتی می‌دهد و همچنین دولت حامی قراردادهای امنیتی مانند پیمان‌ها، اتحاد و تعهد رسمی برای پشتیبانی از آن را برقرار کرده و غالباً به دخالت آشکار یا نهان در سیاست داخلی کشور حمایت شونده می‌پردازد. معمولاً در ازای آن، کشور حمایت شونده خدماتی را به کشور حامی ارائه می‌کند که امنیت آن را بهبود می‌بخشد: الف) امکان دارد که موافقت کند از سوی کشور حامی در مقام پلیس منطقه خدمت کند. ب) ممکن است به اجرای عملیات مشترک نظامی یا اطلاعاتی با کشور حامی بپردازد. ج) یا امکان دارد که به دولت اجازه دهد که پایگاههای نظامی یا گردآور اطلاعات در خاک کشور حمایت شونده تأسیس کند.

در کل انگیزه اصلی در روابط حمایت شونده و حامی، عبارت از تمایل دو دولت برای به دست آوردن این کالاها و خدمات (ذکر شده در بالا) می‌باشد و دولت حامی در جستجوی گسترش رابطه با کشورهایی هستند که از نظر استراتژیکی مهم هستند؛ از جمله کشورهایی که در نزدیکی مرزهای آنان و یا نزدیک مرزهای متحدان یا رقیبان آنان، قرار دارند یا کشورهایی که دسترسی به راههای حیاتی حمل و نقل دریایی دارند و نیز کشورهایی که منابع عمده‌ای از مواد خام حیاتی را دارا هستند. امکان دارد دولت حامی درصدد برآید که دیدگاههای ایدئولوژیکی خود را گسترش دهد و یا زمینه‌های پشتیبانی برای خود را در صحنه‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد افزایش دهد. ممکن است که یک حمایت شونده در صدد افزایش پیوندهای بازرگانی، فرهنگی و... با کشور حامی برآمده و از این راه کسب پرستیژ کند.

این روابط ممکن است پس از برقراری منجر به دیگر انواع کنش‌ها و واکنش‌ها نیز بشود. امکان دارد امنیتی که از راه این روابط پدید می‌آید، سبب شود که بازرگانان کشور حامی به سرمایه‌گذاری در کشور حمایت شونده بپردازند. ممکن است تماسهای شخصی که از راه این روابط انجام می‌پذیرند، منجر به پیوندهای فرهنگی، آموزشی یا بازرگانی افزونتر میان دو کشور

شوند. امکان دارد که این کنش‌ها و واکنش‌های فرعی، راه را برای ایجاد روابط در زمینه‌های دیگر که موازی با روابط سلطه‌آمیز باشند، مانند وابستگی اقتصادی یا نفوذ فرهنگی هموار کنند. اگر کالاها و خدمات مبادله شده برای یکی از طرف‌های رابطه (نسبت به دیگری) ارزشمندتر باشد، ممکن است دولتی که در این میانه، منافع کمتری می‌برد، قادر شود که نفوذ خود را بر دولتی که منافع بیشتری می‌برد، بگستراند. معمولاً منافع امنیتی دولت حامی، حکم می‌کند که بر کشور حمایت شونده که از نظر استراتژیکی مهمند، اتکا ورزد و حفظ ثبات سیاسی در این کشور، غالباً برای کشور حامی حیاتی است (جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به: مارک ج. گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۸-۴۴).

نهایتاً آنچه از بحث تئوری‌های مختلف رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی می‌توان استنباط کرد این است که در مطالعه تاریخ روابط خارجی ایران به هیچ وجه نمی‌توان به یکی از این نظریه‌ها تکیه داشت و تنها نظریه‌هایی که می‌توانند کارآیی و سودمندی بیشتری در توصیف و تبیین روابط خارجی ایران با ایالات متحده آمریکا داشته باشد، نظریه‌های میان‌برد هستند به ویژه نظریه‌های میان‌بردی که به نحوه کنش و واکنش بازیگران جهانی و منطقه‌ای مربوط می‌شوند، به چگونگی ارتباط رفتار ایران و ماهیت نظام سیاسی ارتباط پیدا می‌کند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۶).

بررسی یافته‌های تحقیق

۱- روابط فرهنگی ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدا (۱۸۲۹) تا شهریور ۱۳۲۰

تاریخ روابط آمریکا و ایران به اوایل قرن نوزدهم بر می‌گردد. نخستین آمریکائینی که به ایران رفتند، میسیونرهای مذهبی بودند که در سال ۱۸۲۹ میلادی به ایران رفتند، آن‌ها کاری به سیاست نداشتند و تماس‌هایشان با ایرانی‌ها بیشتر محدود به اقلیت‌های مسیحی بود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۳). این میسیونرها به منظور آشنایی با مسیحیان منطقه شمال غربی ایران به ارومیه آمدند و طی بیست و پنج سال اول، فعالیت انسانی هیئت‌های مذهبی آمریکایی در ایران، در زمینه تبلیغات مذهبی، آموزش و پرورش و بهداشت بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۴). با این وجود میسیونرها خیلی زود به علت فداکاری‌ها و خدمات انسانی خود از شهرت و محبوبیت در بین عامه برخوردار شدند (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۳).

قبل از ایجاد روابط دیپلماتیک میان دو کشور و مبادله سفیر، هیئت‌های آمریکایی فعال در قالب مستشاران مذهبی از ایران بازدید کرده و طی اقامت‌های طولانی در این کشور به جمع آوری اطلاعات فراوان و مفصل در زمینه‌های مورد علاقه کشور متبوع خویش پرداخته بودند. از جمله این آمریکاییان می‌توان از "فادر اسمیت" و "فادر دوایت" نام برد که از کلیسای پروتستان اتازونی در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۰۸ شمسی) یعنی ۵۴ سال قبل از مبادله سفیر بین ایران و ایالات متحده آمریکا به ایران آمده و در ارومیه اقامت گزیدند.

در سال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۱۵ شمسی) دکتر "پرکینز" هم به آنها پیوست. این گروه یک کلیسای پروتستان، یک چاپخانه کوچک جهت چاپ کتابهای مذهبی، یک درمانگاه و یک کتابخانه در این شهر (ارومیه) ایجاد کردند و در عین حال به جمع آوری اطلاعات لازم از سراسر خاک ایران با همکاری سایر میسیونرهای مذهبی اروپایی از جمله کلیسای انجیلی تهران سرگرم بودند. به طوری که اطلاعات مفصلی در خصوص اقتصاد ایران، انواع کالاهای تجاری مورد علاقه بازار ایران و منابع کانی کشور جمع آوری و همراه با تجزیه و تحلیل خود از خصوصیات مذهبی و فرهنگی ایرانیان به ایالات متحده آمریکا ارسال داشتند (معبادی، ۱۳۸۱: ۲۲).

همچنین در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۶۷ شمسی) "ساموئل وارد" نخستین کالج آمریکایی را در تهران در محل فعلی دبیرستان البرز پایه گذاری کرد. بعدها در سال ۱۸۹۸ میلادی (۱۲۷۷ شمسی) سرپرستی این کالج به دکتر "جردن" و همسرش سپرده شد و این زن و شوهر آمریکایی در تهران نخستین مدارس دخترانه به سبک جدید را نیز تأسیس کردند. دکتر ساموئل جردن، آمریکایی نیکوکاری بود که حدود شصت سال از عمر خود را در ایران صرف خدمات فرهنگی کرد و هزاران جوان ایرانی در این مدارس درس خواندند و علوم جدید را فرا گرفتند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۳).

ملاحظه می‌کنیم که با توسعه خدمات میسیون‌های مذهبی، مدارس و درمانگاههایی از سوی آنها در ایران احداث شد و یکی از دلایل برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا در سال ۱۸۸۳ زمینه مساعدی بود که به وسیله این میسیون‌ها در ایران ایجاد شده بود. به علاوه حمایت از اتباع آمریکایی در ایران وجود یک هیئت دیپلماتیک را در ایران ایجاد می‌نمود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴).

بدین ترتیب روابط سیاسی بین ایران و ایالات متحده آمریکا در سطح محدودی برقرار شد از "اس. ج. بنجامین" به عنوان اولین آمریکایی که به طور رسمی به ایران آمد نام برده می‌شود، او در ژانویه ۱۸۸۳ میلادی (۱۲۶۳ شمسی) عازم ایران شده و پس از پنج ماه مسافرت به تهران رسید و در یازدهم ژوئن همان سال در مراسم ویژه‌ای که در کاخ گلستان برگزار گردید استوار نامه خود را همراه با پیامی از رئیس جمهور آمریکا به ناصر الدین شاه ارائه نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۲۲).

نخستین وزیر مختار ایران نیز در آمریکا شخصی بود به نام "حسینقلی خان معتمد الوزراء" معروف به "صدر السلطنه" که در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ شمسی) به آمریکا رفت. وی که تازه از سفر مکه باز گشته بود در نخستین عید پس از مراجعه از مکه که مقیم واشنگتن بود، مراسم قربانی را در سفارت ایران به عمل آورد و به دریافت عنوان "حاجی واشنگتن" از طرف ناصر الدین شاه نائل گردید (دلدم، ۱۳۷۱: ۸۳).

مهم اینکه با عنایت به قدمت نفوذ و قدرت دو کشور انگلیس و روس در ایران، مصلحت ایالات متحده آمریکا ایجاب می‌کرد تا سیاست بی طرفی و عدم مداخله در ایران را در پیش بگیرد. ایران آن روز وضع ثابت و قابل اطمینانی نداشت و موج تجدد و آزادی طلبی به تدریج بالا می‌گرفت. مبارزه علیه استبداد و نهضت مشروطه خواهی در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید و سرانجام در سال ۱۹۰۶ شاه قاجار ناچار شد در برابر خواست مردم تسلیم شود و به تشکیل حکومت مشروطه سلطنتی رضایت بدهد و لذا آمریکایی‌ها از این تحول استقبال کردند. نقش رسمی آمریکا در این حوادث بسیار محدود بود، ولی علاقه‌ای که بعضی از آمریکائیان به طور شخصی در جریان این وقایع نشان دادند در میان ایرانیان حسن اثر بخشید و امیدهای تازه‌ای درباره امکان کمک و پشتیبانی آمریکا به وجود آورد.

در این میان دو آمریکائی که از نظر خصوصیات اخلاقی تفاوت زیادی با هم دارند در ایجاد این امیدهای اولیه نقش مهمی داشته‌اند: "هوارد- باسکرویل" و "مورگان شوستر".

باسکرویل، جوان بیست و یک ساله‌ای که از دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شده بود در مدرسه آمریکایی تبریز تدریس می‌کرد و مانند اکثر همکارانش نسبت به آزادیخواهان و مشروطه طلبان سمپاتی داشت. کنسول آمریکا در تبریز به باسکرویل هشدار داد که سیاست آمریکا در جدال بین حکومت و مخالفانش بی طرفی است و از او خواست که از سخنرانی‌های سیاسی به نفع آزادیخواهان خودداری نماید. کنسول آمریکا به باسکرویل گفت که با او هم

عقیده است ولی برای نیروهای محلی که در محاصره قوای دولتی هستند شانس موفقیت زیادی نمی‌بیند اما باسکرویل قانع نشد و بر خلاف سیاست رسمی دولت آمریکا و تعهدات میسیون های آمریکایی در تبریز به همکاری با مشروطه طلبان و ایراد سخنرانی علیه پادشاه وقت ایران ادامه داد و سرانجام در آوریل ۱۹۰۹ از شغل خود استعفا داده و تمام وقت و نیروی خود را در اختیار انقلابیون گذاشت. باسکرویل شاگردان خود را هم تشویق کرد به مشروطه طلبان بپیوندند و خود مسئولیت تعلیمات نظامی آنان را به عهده گرفت.

باسکرویل دو هفته بعد از استعفا از میسیون آمریکائی تبریز در جریان عملیات نظامی کشته شد و کنسول آمریکا از فداکاری باسکرویل و اینکه او در راه آرمان‌های آزادی خواهانه اش جان باخته است ستایش کرد. تشییع جنازه باسکرویل به تظاهرات بزرگ ملی در تبریز تبدیل شد و قریب سه هزار نفر در این مراسم شرکت جستند (روبین، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۵ و گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۳)، بسیاری می‌گريشتند به روان او درود می‌فرستادند. زندگی و مرگ او که خیلی زود در آمریکا فراموش شد یکی از بهترین خاطره‌ها و نمونه‌ها در روابط ایران و آمریکا به شمار می‌آید (روبین، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۵).

پس از پیروزی مشروطه طلبان، حکومت جدید ایران تمایل زیادی به همکاری با آمریکا نشان داد. "ویلیام هوارد تافت" رئیس جمهوری وقت آمریکا علاقه زیادی به این همکاری ابراز نکرد و با اینکه فرصت مناسبی برای افزایش نفوذ سیاسی آمریکا در ایران به دست آمده بود، به اعزام یک میسیون اقتصادی و مالی به ایران اکتفا کرد و بدین ترتیب در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ شمسی) "مورگان شوستر" که قبلاً در سمت مشاور امور اقتصادی و مالی دولت‌های کوبا و فیلیپین خدمت کرده بود برای این کار در نظر گرفته شد و پس از امضای یک قرارداد سه ساله با دولت ایران به اتفاق چهار نفر همکاران خود سوار بر کشتی شده به طرف ایران حرکت نمود. شوستر به تقاضای دولت ایران به عنوان رئیس هیئت مستشاری اقتصادی و مالی به استخدام ایران در آمد و به عنوان خزانه دار کل شروع به کار کرد و ضمن تدوین یک سلسله قوانین و مقررات مالیاتی، خزانه ایران را به دست گرفت (دلدم، ۱۳۷۱: ۱۴).

مأموریت شوستر در ایران از همان آغاز با موانع و مشکلات غیر منتظره‌ای روبرو گردید زیرا هر گونه رفورم و تغییر اساسی در امور مالی ایران با منافع مأمورین دولت و ملاکین بزرگ و سیاستمداران مرتجع و سودجو و همچنین با مطامع استعماری روس و انگلیس سازگاری

نداشت و لذا مأموریت او در ایران بیش از یک سال دوام نیاورد و سرانجام زیر فشار اولتیماتوم دولت روسیه مجبور به استعفا شد و ایران را ترک کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۴).

پس از خروج مورگان شوستر از ایران در فاصله سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ یک هیئت مستشاری مالی دیگری از آمریکا به ایران آمد. ریاست هیئت مستشاری مالی جدید آمریکا در ایران با دکتر "میلسپو" بود که قبل از مأموریت در ایران استاد اقتصاد و امور مالی دانشگاههای آمریکا و مشاور اقتصادی وزارت امور خارجه آمریکا بود، او به ریاست کل دارایی ایران برگزیده شد. وی از حدود اختیارات خود خارج شد و عملاً به مداخله در امور داخلی ایران پرداخت و تلاشهای زیادی را برای تابع کردن سیاست خارجی ایران به آمریکا از خود نشان داد (رضازاده، ۱۳۵۰: ۲۹). اختلاف بین رضا شاه و دکتر میلسپو بر سر قوانین مالی جدیدی که از طرف میلسپو پیشنهاد شده بود بروز کرد. رضا شاه قانون پیشنهادی میلسپو را که بیشتر ناظر بر تغییر سیستم مالیاتی کشور و اخذ مالیات بیشتر از ثروتمندان بود رد کرد و پافشاری میلسپو به فسخ قرارداد و پایان مأموریت او در ایران انجامید (روبین، ۱۳۶۳: ۲۱).

فاصله عمیق فرهنگ دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا موجب بروز حوادث دیگری شد که عملاً از توسعه و پیشرفت روابط فرهنگی دو کشور جلوگیری می‌کرد. روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴ "رابرت ایمبری" معاون کنسولگری آمریکا در تهران که شوق و علاقه زیادی به عکاسی داشت به اتفاق یکی از دوستان خود به یکی از چشمه‌های عمومی تهران که گفته می‌شد معجزاتی در آن به وقوع پیوسته و آب آن بیماران را شفا می‌دهد رفت تا چند عکس از اجتماع مردم در آن جا بردارد. مردمی که در آنجا جمع شده بودند از حضور یک خارجی در بین خود ناراحت شدند و به ایمبری تذکر دادند که نباید عکس بگیرد.

ایمبری دوربین عکاسی خود را بست و مشغول جمع کردن بساط خود بود که بعضی‌ها فریاد زدند او عکس گرفته و به طرف وی حمله ور شدند. ایمبری و دوستش پا به فرار گذاشتند و این بار مردمی که آنها را تعقیب می‌کردند اتهام دیگری بر آنها بسته و گفتند آنها چشمه را مسموم کرده و باعث مرگ چند نفر شده‌اند. جمعیت سرانجام درشکه ایمبری را متوقف کرده و به شدت آنها را مضروب ساختند. چند پلیس و سرباز به کمک آنها شتافتند و آن دو را به بیمارستان رساندند، ولی ماجرا به همین جا ختم نشد و جمعیتی که در اطراف بیمارستان گرد آمده بودند به تحریک یک نفر به داخل بیمارستان هجوم آوردند و ایمبری را در اتاق عمل مورد

حمله قرار دادند. صد و سی و هشت زخم بر پیکر ایمبری وارد شد و سرانجام در زیر این ضربات جان سپرد.

هیجانی که به دنبال این ماجرا در تهران به وجود آمد به قدری شدید بود که دولت در تعقیب و مجازات عاملین این فاجعه نیز با مشکلاتی مواجه شد. تفسیری که بعدها از این جریان به عمل آمد آن را با رقابت‌های خارجی در ایران مرتبط می‌ساخت. در آن موقع نمایندگان یک کمپانی نفتی آمریکایی مشغول مذاکره برای کسب امتیاز نفت از دولت ایران بودند و مردم واقعه قتل ایمبری را با این موضوع ارتباط داده و گفتند انگلیسی‌ها موجبات قتل ایمبری را فراهم ساخته‌اند تا آمریکایی‌ها را متوحش ساخته و از میدان به در کنند و خود انحصار اکتشاف نفت ایران را در دست داشته باشند.

یازده سال بعد از این واقعه ماجرای دیگری موجب تیرگی روابط ایران و آمریکا شد. در نوامبر سال ۱۹۳۵ "غفار جلال" (عبد الغفار خان جلال‌علاء) وزیر مختار ایران در واشینگتن به علت سرعت غیرمجاز در رانندگی در شهر کوچک الکتون واقع در مرلیند از طرف پلیس بازداشت شد. بازداشت وزیر مختار ایران بر خلاف قوانین و مقررات بین‌المللی درباره مصونیت دیپلمات‌های خارجی بود و به همین جهت به سرعت از وی رفع تعرض شد و پلیس محلی از کار برکنار گردید. با این وجود این چون "کردل- هول" وزیر خارجه وقت آمریکا در ملاقات با وزیر مختار ایران به وی تذکر داد که مصونیت دیپلماتیک دلیل تخلف از مقررات رانندگی نیست، این موضوع به وزیر مختار گران آمد و گزارشی که از جریان این واقعه به تهران فرستاد رضا شاه را به شدت عصبانی کرد. زیرا برداشت وزیر مختار ایران از واقعه این بود که دولت ایران مورد اهانت قرار گرفته است.

انتشار مطالب توهین آمیزی درباره رضا شاه در مطبوعات آمریکا بیشتر موجب تیرگی روابط دو کشور شد. ضمن این مطالب درباره نقش انگلیسی‌ها در روی کار آمدن رضاشاه تاکید شده و در یکی از روزنامه‌های وابسته به گروه "هرست" نوشته شده بود که رضا شاه در جوانی در اصطبل انگلیسی‌ها خدمت می‌کرده است. دولت ایران به شدت به نشر این مطالب در مطبوعات آمریکا اعتراض کرد و آمریکا را تهدید به قطع روابط سیاسی نمود. وزارت خارجه آمریکا به دولت ایران پاسخ داد که مطبوعات آمریکا طبق قانون اساسی این کشور آزادند و دولت آمریکا نمی‌تواند کنترل و نظارتی بر مطالب آنها اعمال نماید. مقامات رسمی وزارت خارجه آمریکا

افزودند که آنچه راجع به رضا شاه نوشته شده، او را مردی خود ساخته معرفی می‌کند و این مطلب از نظر آمریکایی‌ها توهین به شمار نمی‌آید.

این توضیحات رضا شاه را قانع نکرد و مفهوم پاسخ وزیر خارجه ایران به دولت آمریکا این بود که آمریکا باید بین آزادی مطبوعات و دوستی رضا شاه یکی را انتخاب کند. در نتیجه روابط آمریکا و ایران در فاصله سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ به حال تعلیق در آمد و فقط شرایطی که در آستانه جنگ دوم جهانی به وجود آمد، موجب تغییر این وضع گردید (باری روبین، ۱۳۶۳: ۲۲-۲۱).

۲- روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و ایالات متحده آمریکا از شهریور ۱۳۲۰ تا ملی شدن صنعت نفت

آمریکایی‌ها اگر چه تا این زمان از فعالیتهای محدود اقتصادی و مخصوصاً مذهبی - فرهنگی غافل نبودند، اما از اواسط ۱۳۲۰ شمسی به دلیل ارزیابی جدیدی از موقعیت استراتژیک و وضعیت مالی ایران، دولت آمریکا توجه ویژه‌ای به ایران نمود. آنان به این امر پی برده بودند که چنانکه ایران به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم به دست کمونیست‌ها بیفتد، تمامی منافع اقتصادی و سیاسی غرب در این منطقه در معرض خطر و تهدید شوروی قرار خواهد گرفت. با خروج رضاشاه از ایران و اشغال ایران به دست متفقین، روابط سیاسی و فرهنگی ایران با آمریکا وارد حوزه تازه‌ای شد. مهم‌ترین تحول در این زمان، بهره‌گیری از پیشینه فرهنگی گذشته برای پیشبرد اهداف سیاسی بود. این روند به صورت یک دیپلماسی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. اصل چهار ترومن که رویکردی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشت و برای اعمال فشار بر شوروی به منظور تخلیه خاک ایران و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی این کشور کوشید. افزون بر بازتاب‌های سیاسی و دیپلماتیک، نوعی علاقه فرهنگی و اجتماعی در ایرانیان نسبت به آمریکا به وجود آورد تا جایی که دولتمردان ایرانی - حتی شخصی همچون مصدق برای رهایی از فشارهای انگلستان و شوروی، آمریکا را نیروی سوم یا یک حامی دانستند و از آن کشور، برای کاهش این فشارها کمک خواستند (رشید پور و فتحی، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

وضع بد اقتصادی ایران، به همراه عدم آمادگی کشورهای اشغالگر شوروی و انگلستان برای پرداخت هزینه‌های حمل و نقل سربازان و خساراتی که در نتیجه جنگ جهانی دوم و اشغال

ایران وارد کرده بودند و نیز بحران غذایی به وجود آمده در ایران باعث شد که دولت ایران از ایالات متحده آمریکا برای ایجاد نظم در اوضاع نابسامان و آشفته اقتصادی و مالی خویش درخواست کمک نماید. طبیعی است که تقاضای ایران از آمریکایی‌ها مورد توجه آنان قرار گرفت. از این رو از دکتر میلسپو که در دوران نخست وزیری و اوایل سلطنت رضاشاه، رئیس کل مالیه ایران بود، درخواست شد بار دیگر برای سرپرستی امور اداری و اقتصادی به ایران بیاید.

به هر حال میلسپو وزیر دارایی، مسئولیت اداره کل اقتصاد و دارایی کشور را بر عهده گرفت و به صورت مشخص در امور تهیه و تنظیم مقررات مالیاتی، تأمین خواروبار عمومی، تثبیت قیمت‌ها، حل مسئله حمل و نقل، تنظیم بودجه و استخدام و ترفیع یا تنزل رتبه و انتقال یا اخراج کارمندان وزارتخانه با مشورت وزیر دارایی، مجاز به اتخاذ تصمیم بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۱).

همچنین دو اقدام سیاسی و فرهنگی به زمینه سازی مسافرت شاه به واشینگتن در آبان ماه ۱۳۲۸ به همبستگی‌ها و همکاری‌های نظامی و اقتصادی بین دو کشور کمک کرد اولی دیدار شاهدخت اشرف از آمریکا در ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۲۶ (اوت و سپتامبر ۱۹۴۷) بود و دومی عقد قرارداد فرهنگی بین دو کشور در ۱۰ شهریور ۱۳۲۸ (سپتامبر ۱۹۴۹). در واقع مسافرت اشرف به آمریکا یکی از نخستین تماس‌های شخصی-سیاسی پس از پایان جنگ است که به منظور تحکیم پیوند های ایران با آمریکا انجام می‌گرفت.

اشرف در آمریکا با ترومن رئیس جمهور و مارشال وزیر امور خارجه آمریکا دیدار کرد و با بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و مالی این کشور آشنا شد. به موجب موافقتنامه ای فرهنگی که به امضای جان وایلی سفیر آمریکا و علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه ایران رسید، کمیونی مرکب از شش نفر عضو - سه آمریکایی و سه ایرانی - به منظور همکاری فرهنگی به ویژه تأمین هزینه تحصیل و تحقیق و تعلیم اتباع ایالت متحده آمریکا در مدارس و مؤسسات عالی فرهنگی ایران و اتباع ایران در مدارس و مؤسسات عالی فرهنگی آمریکا و سایر کشورهایی که آمریکا مؤسسات فرهنگی در آن دارد، تشکیل شد. دولت آمریکا در ظرف ۳۰ روز از تاریخ امضای این موافقتنامه مبلغ ۱۰ میلیون ریال در بانک ملی ایران به حساب کمیون سپرد و این جوه به منظور تأمین تعهدات این موافقتنامه در اختیار کمیون قرار می‌گرفت. این موافقتنامه از جمله اقدامات ایالات متحده بود که زمینه همکاری دو جانبه فرهنگی بین دو

کشور و در نتیجه امکانات نفوذ بیشتر فرهنگی و مالی را در ایران فراهم می‌نمود با توجه به زمینه سیاسی مناسب فراهم آمده و تلاش‌های جان وایلی سفیر آمریکا در ایران، محمدرضا شاه در آبان ۱۳۲۸ (نوامبر ۱۹۴۹) برای نخستین بار عازم آمریکا شد. ترومن هواپیمای شخصی خود را در اختیار شاه گذاشت و در فرودگاهی نظامی در واشینگتن به وی خوشامد گفت. شاه در مدت شش هفته مسافرت خود از واشنگتن، نیویورک، اهایو، کالیفرنیا و آریزونا دیدار کرد، در سازمان ملل متحد سخنرانی کرد و مرکز مطالعات و تحقیقات ایرانشناسی در دانشگاه کلمبیا را افتتاح نمود. در طی این سفر چندین میهمانی شام بزرگ از سوی سازمان‌های برگزیده سیاسی و صنعتی چون انجمن ملی روزنامه نگاران، شورای مشورتی روابط خارجی، موزه هنری متروپولیس، شرکت جنرال موتورز و شرکت لاکهید برگزار شد. از شاه در آکادمی دریایی آنابولیس و در آکادمی نظامی وست پونیت با شلیک ۲۱ توپ مراتب احترام به عمل آمد. او از دانشگاه‌های پرینستون و میشیگان دیدار کرد. و از سوی دانشگاه جرج واشینگتن به وی عنوان افتخاری کاپیتان تیم فوتبال داده شد (بیل و راجرلوپس، ۱۳۶۸: ۵۵ و ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

آمریکاییان علاقمند به فرهنگ ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ کارهای علمی و فرهنگی زیادی انجام دادند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- از جمله فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آمریکا در سالهای طوفانی ۱۳۲۲-۱۳۱۹ (۱۹۴۴-۱۹۴۰ م) کارهای انسان دوستانه "لوئیس جی. دریفوس"، وزیر مختار آمریکا در ایران و همسرش "گریس" بود. او با تأسیس درمانگاهی در مناطق فقیرنشین جنوب تهران برای بیماران مبتلا به تیفوس و ایجاد یتیم‌خانه‌ای در آنجا، نامی نیکو از خود به یادگار گذاشت.

۲- در سال ۱۹۴۹ م هیئت باستانشناسی آمریکا در مازندران به حفاریات و کاوش‌های باستانشناسی پرداختند. در سال ۱۹۵۴ م نتیجه این حفاریات به ویژه کشف غار ما قبل تاریخی "هوتو" در بهشهر، در آمریکا چاپ شد.

۳- در سال ۱۹۵۰ م نمایشگاهی از آثار هنری ایران با همکاری موزه متروپولتین در نیویورک برپا شد.

۴- جورج کامرون در سال ۱۹۴۷ م کتابی با عنوان الواح خزانه تخت جمشید در شیکاگو منتشر کرد.

۵- دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۴۸ م کتاب دونالدویلبر به نام ایران در گذشته و حال را چاپ کرد.

- ۶- کنت، کتاب گرامر زبان فارسی قدیم را در سال ۱۹۵۰ م تألیف کرد.
- ۷- انستیتوی شرقی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۵۳ م کتاب اریک اشمیت با نام تخت جمشید را در دو جلد منتشر کرد.
- ۸- دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۴۸ کتاب امستد با نام تاریخ شاهنشاهی ایران را در مورد امپراطوری هخامنشی منتشر کرد. در این دوران که آمریکاییان به دو شکل محققان و علاقمندان فرهنگ ایران و ماموران دولتی در ایران زندگی می‌کردند، در ایالات متحده آمریکا نیز ایرانیانی می‌زیستند که جدای از ماموران سیاسی و دولتی بودند که در زیر به اهم اقدامات آنان اشاره می‌شود:
- ۱- دکتر جلال عبده که در هنگام تأسیس سازمان ملل به سال ۱۹۴۵ جزو هیئت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس سانفرانسیسکو بود در کتاب خود، ایرانیان مقیم شهرهای مختلف آمریکا را معرفی می‌کند. وی در مورد ایرانیان مقیم ایالات متحده در زمان ورود خود به سانفرانسیسکو می‌نویسد: ایرانی به مفهوم واقعی کلمه جز تعداد معدودی دانشجو در این شهر فرد دیگری یافت نمی‌شد ما تعداد فراوانی آشوری که اغلب اسلاف ایرانی تبار آنان در مدرسه آمریکایی رضائیه درس خوانده و بعدها به سانفرانسیسکو مهاجرت کرده بودند، دیده می‌شدند.
- ۲- در سال ۱۹۴۵، دکتر صورتگر، استاد دانشگاه تهران در کالجی در سانفرانسیسکو در مورد فرهنگ ایران سخنرانی کرد. سید حسن تقی زاده در دانشگاه کلمبیا مدرس مسائل ایران بود و تاجرائی چون کاشف، عامری و دکتر علی اکبر اخوی در نیویورک فعالیت تجاری می‌کردند.
- ۳- تأسیس بنیاد ایران در ایالات متحده آمریکا توسط نمازی؛ تاجر ایرانی مقیم آمریکا. در این بنیاد شخصیت‌های ایرانی و آمریکایی حضور داشتند. مهم‌ترین فعالیت این بنیاد، ایجاد مرکز پزشکی ایران و بیمارستان نمازی شیراز بود.
- ۴- تأسیس انستیتو خاور نزدیک و خاورمیانه وابسته به دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۵۰ م که ادبیات فارسی تا مقطع دکتری در آن تدریس می‌شد.
- ۵- در سال ۱۳۲۴ شمسی بنگاه بین‌المللی فیلم برای ساخت و تهیه ده حلقه فیلم در زمینه مسائل جغرافیایی، صنعتی، حمل و نقل، اقتصادی و تاریخی به منظور شناساندن ایران به کشورهای خارجی درخواستی از ایران کرد و کمیسیونی در وزارت فرهنگ تشکیل و برای تهیه ده حلقه فیلم در ده هفته با هزینه‌ای معادل ۴۵۰۰۰ دلار قراردادی با این بنگاه تنظیم شد (رشید پور و فتحی، ۱۳۸۵: ۲۰۵-۲۰۰).

در هر حال ایالات متحده آمریکا توانست طی جنگ جهانی دوم وارد صحنه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران شود و اساس همکاری یا نفوذ طولانی را پی ریزی کند اما پس از جنگ دوم جهانی ایالت متحده آمریکا سعی کرد ضمن تثبیت موقعیت ایران در جهان به تقویت سیاسی و نظامی ایران در جهت جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه خاور میانه بپردازد.

۳- روابط فرهنگی ایران و ایالت متحده آمریکا از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی

ایران

سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ از نظر روابط فرهنگی و اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که ایالات متحده در این دوره کوشید تا از پیشینه فرهنگی موجود میان دو کشور و مشکلات سیاسی میان ایران و انگلیس و انفعال دیگر کشورهای بزرگ در این قضیه استفاده کند و حوزه‌های نفوذ سیاسی خود را با پشتوانه فرهنگی گسترش دهد.

یکی از طرق مطالعه علمی روابط خارجی ایران با ایالات متحده آمریکا در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی تأثیر سیاست‌های جهانی آمریکا بر سیاست و روابط خارجی ایران است. در این دوره یعنی در دوره شکل‌گیری سیاست خارجی، ایران عمدتاً به عنوان کشوری دست‌نشانده در حوزه نفوذ غرب مطرح است. بر این اساس بررسی تأثیر استراتژی جهانی ایالات متحده بر سیاست خارجی ایران در سالهای ۱۳۳۲ به بعد به نوعی مطالعه تطبیقی تبدیل می‌گردد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

در سال ۱۳۲۹ شمسی مجلس ایران به پیشنهاد کمیسیون نفت، طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند. انگلیس که از دیرباز نفت ایران را به غارت می‌برد، شدیداً در مقابل این مصوبه مقاومت کرد و شرکت نفت جنوب که در قبضه انگلیسی‌ها بود خواستار خسارت وارده شد. مواضع سیاسی و دخالت‌های آمریکا در قبال اختلافات ایران و انگلیس در این مسئله منجر به گشودن فصل جدیدی در روابط دو کشور گردید.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روابط ایران و آمریکا در زمینه‌های مختلف از جمله روابط نظامی و اطلاعاتی، ابعاد جدید به خود گرفت و از منظر مالی-تجاری نیز بعد از کودتا این روابط دچار تحول می‌شود و علاوه بر دولت آمریکا، بخش خصوصی آمریکا نیز روز به روز علاقه زیادی به حضور در ایران نشان می‌دهد. در این راستا از بنیاد فورد گروه مشاوران دانشگاه هاروارد بنیاد

خاورمیانه و ... می‌توان نام برد که تحت عنوان بخش خصوصی عهده دار اجرای طرح‌های توسعه‌ای و فرهنگی در ایران بودند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

در کنار روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا با ایران نباید از فعالیت فرهنگی آمریکا در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ غافل ماند. سازمان اطلاعات آمریکا به کمک وزارت امور خارجه و سازمان‌های دولتی و نیمه دولتی چه به صورت پنهانی و چه به صورت آشکار از طرق مختلف فعالیت فرهنگی گسترده‌ای را در ایران انجام می‌داد. سازمان چاپ و پخش کتاب، سازمان دوستان آمریکایی خاورمیانه و از همه مهم‌تر رادیو صدای آمریکا در این راستا تأسیس شدند. صدای آمریکا طی جنگ جهانی دوم برنامه‌هایی را به زبان فارسی برای ایران پخش می‌کرد. آمریکا بار دیگر این برنامه را از سال ۱۹۴۹ به بعد از سر گرفت و تا سال ۱۹۶۰ یعنی زمان پایان و قطع برنامه فارسی عموماً دو تا سه ساعت در روز برنامه پخش می‌کرد (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۷۳) هدف این رادیو که برنامه‌های آن را سفارت ایالات متحده در ایران تهیه و اجرا می‌کرد، تعقیب خطوط مشخص سیاست اقتصادی و نظامی آمریکا در ایران، هدایت افکار عمومی ایران به نفع آمریکا و ایجاد نوعی امنیت اجتماعی برای مستشاران این کشور در ایران بود. در سال ۱۳۳۹ ارتش آمریکا نیز در ایران تلویزیون راه اندازی کرد.

در عین حال سیاستمداران آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۰ از اوضاع بی ثباتی سیاسی ایران نگران بودند و در نهایت در کنار ادامه ارسال تجهیزات نظامی و کمک‌های فنی و مالی شاه را به منظور انجام اصلاحات اجتماعی تحت فشار قرار دادند. طرح و اجرای اصولی همچون ملی کردن جنگل‌ها، واگذاری فروش سهام کارخانجات دولتی به مردم، سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات، ادامه اجرای اصلاحات ارضی و ایجاد سپاه دانش توسط شاه، همگی ناشی از فشاری بود که ایالات متحده آمریکا برای انجام اصلاحات در ایران به شاه وارد می‌کرد.

جالب اینکه انجمن دوستان آمریکایی خاورمیانه دفتر خود را در تهران در ماه اوت ۱۹۵۳ یعنی درست زمانی که سیا ترتیب کودتا برای سرنگونی مصدق، نخست وزیر ایران را می‌داد دایر کرد. کار اصلی آن کمک به دانشجویان ایرانی بود که در صدد ورود به کالج و دانشگاه‌های آمریکایی بودند. تعداد ۶۷۹۵ ایرانی در نخستین سال عملیات انجمن مزبور (سال مالی ۱۹۵۵) برای دریافت اطلاعات درباره تحصیل در آمریکا به این انجمن مراجعه کردند که سرانجام از میان آنها ۳۷۵ تن درخواست ورود به آمریکا کرده و درخواست ۳۱۵ نفر از آنان پذیرفته شد.

خدمات اعزام دانشجویان از سوی انجمن دوستاران، در سال‌های بعد به شدت بالا رفت: در سال مالی ۱۹۵۹ از ۱۲۶۲ نفری که درخواست تحصیل در آمریکا را داشتند (که این تعداد بیش از نصف کل درخواست کنندگان خاورمیانه بود)، ۶۹۴ تن پذیرفته شدند.

انجمن دوستاران آمریکایی خاورمیانه نقش مهمی در تأسیس انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا (ISI) بازی کرد: در ماه دسامبر ۱۹۵۲ کنفرانسی را برگزار کرد که طی آن انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا بنیاد نهاده شد و تا پیش از آن که پیوند این دو انجمن در سال ۱۹۵۹ گسسته شود، کنفرانس‌های گوناگونی را ترتیب دادند. در این سال انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به مخالفت با رژیم شاه برخاست. همچنین انجمن دوستاران آمریکایی خاورمیانه برنامه‌ای را برای کمک به فارغ‌التحصیلان ایرانی در آمریکا برای یافتن کار در ایران به اجرا در آورد و از سازمان‌هایی مانند انجمن ایران و آمریکا، سازمان پیشاهنگی پسران تهران، باشگاه بین‌المللی بازرگانان و روتری کلاب پشتیبانی به عمل آورد. دست کم سه تن از پنج تن نماینده انجمن دوستاران آمریکایی خاورمیانه در ایران از افسران شاغل یا بازنشسته سیا بودند. گرچه منظور اصلی سیا در پشتیبانی از انجمن دوستاران تنها ایجاد وجهه مساعدتر برای آمریکا بود ولی سیا دست کم در یک مورد این انجمن را برای اجرای عملیات سیاسی پنهانی خود در ایران به کار گرفت. کادرهای اطلاعاتی و فرهنگی مایه ایجاد پشتیبانی برای رژیم شاه شد و این موضوع به افزایش استقلال عمل حکومت ایران کمک کرد. شاید مهمترین این کارها برنامه‌ای بود که ایرانیان را قادر می‌ساخت در آمریکا تحصیل کنند زیرا انجمن دوستاران از این راه به بخشی از طبقه متوسط نوین فن‌گرا (تکنوکرات) که دیوانسالاری حکومت را در دست داشتند و نسبتاً طرفدار رژیم شاه بودند، کمک و راهنمایی می‌کرد. از آنجا که برنامه اطلاعاتی منجر به ایجاد وجهه همگانی مثبتی برای شاه می‌شد، کار سازمان‌های مخالف دولت را برای بسیج مردم علیه رژیم شاه دشوارتر می‌ساخت (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۷۸-۲۷۵).

سازمان اطلاعات آمریکا رسماً در اوت ۱۹۵۳ با ادغام فعالیت‌های اطلاعاتی و فرهنگی که پیشتر از آن از سوی وزارت امور خارجه و دیگر سازمان‌های دولتی آمریکا انجام می‌گرفتند، تشکیل شد و مهمترین فعالیت عمده آن عبارت بود از برنامه مبادله فولبرایت. برنامه فولبرایت که با توجه به قرارداد مبادله فرهنگی امضاء شده در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) در ایران آغاز به کار کرد، ۱۳۶۸ ایرانی را قادر ساخت که در آمریکا به تحصیل بپردازند و ۲۹۳ آمریکایی در ایران تحصیل کنند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۷۳).

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸ قرارداد فرهنگی میان دولت ایران و ایالات متحده آمریکا موسوم به قرارداد فولبرایت بسته شد و در شهریور همان سال (سپتامبر ۱۹۴۹) علی اصغر حکمت، وزیر امور خارجه و جان وایلی سفیر آمریکا در ایران، دومین موافقتنامه فرهنگی را امضا کردند که شامل یک مقدمه و ۱۲ ماده بود. بنیاد فولبرایت با امضای قراردادی در ۶ آذر ۱۳۳۶ (۲۵ نوامبر ۱۹۵۷) متعهد شد مبلغ ۲۵۰ هزار دلار در سال برای مبادله دانشجوی و پژوهشگر بین دو کشور اختصاص دهد. البته نقش اصل چهار ترومن در گسترش روابط فرهنگی ایران و آمریکا را نباید نادیده گرفت. اصل چهار به عنوان بزرگترین تشکیلات دولتی آمریکا در دنیا در بخش‌های مختلف آموزش و پرورش، بهداشت و کشاورزی در شهرها و روستاهای ایران فعالیت داشت. دامنه فعالیت این سازمان به همه شهرهای بزرگ ایران گسترش یافت و شعبات آن در شهرهایی چون تهران، تبریز، بابلسر، مشهد، رشت، اصفهان، شیراز، کرمان، اهواز و ... افتتاح شد. تا سال ۱۳۴۰ پنجاه درصد از بودجه عمران روستایی کشور را اصل چهار می‌پرداخت و بدین طریق در سنخ توسعه اجتماعی و اقتصادی روستاهای ایران به راحتی اعمال نفوذ می‌کرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

با توجه به تعقیب سیاست همسویی دولت ایران با ایالات متحده آمریکا بخش خصوصی آمریکا روز به روز علاقه بیشتری به حضور در ایران نشان می‌داد. از بنیادهای خصوصی که به ترتیب عهده دار اجرای طرح‌های توسعه‌ای و فرهنگی شدند می‌توان به بنیاد فورد و گروه مشاوران دانشگاه هاروارد، بنیاد خاورمیانه، بنیاد ایران که در بخش پزشکی سرمایه گذاری کرده بود و آمریکائیان دوستار خاورمیانه نام برد. یکی از مهمترین سرمایه گذاری‌های خصوصی آمریکا در ایران طرحی بود که در سال ۱۳۳۶ بین شرکت توسعه و منابع با سازمان برنامه ایران به منظور نوسازی و احداث شبکه آبیاری در استان خوزستان انجام پذیرفت.

همچنین با وجود توسعه سریع آموزش عالی در ایران، دانشگاه‌های ایران فقط ظرفیت پذیرش حدود ۱۳۰۰۰ دانشجوی را در سال داشتند. در نتیجه بسیاری از جوانان ایرانی که پس از خاتمه تحصیلات متوسطه قصد ورود به دانشگاه را داشتند از تحصیلات دانشگاهی محروم می‌ماندند، عده زیادی از این جوان‌ها که والدینشان توانایی تأمین هزینه تحصیل آنها را در خارج داشتند برای ادامه تحصیل، راهی کشورهای خارج می‌شدند و چون دانشگاه‌های آمریکا در ایران از شهرت بیشتری برخوردار بودند و هزینه تحصیل در آمریکا هم کمتر از اروپا بود اکثر

داوطلبان تحصیلات دانشگاهی خواهان عزیمت به آمریکا بودند و فشار روز افزونی برای گرفتن ویزای مسافرت به آمریکا به کنسول گری های آمریکا در ایران وارد می شد. در این میان بعضی از مؤسسات ایرانی هم با همکاری مؤسسات دانشگاهی آمریکا دست به صدور پذیرش دانشگاهی برای داوطلبان ایرانی در خود ایران زدند و کثرت این پذیرش ها که شرط اصلی برای صدور ویزای دانشجویی بود موجب ناراحتی و شکایت مقامان کنسولی آمریکا در ایران شد. شکایت آنها بر این اساس بود که این پذیرش ها بدون در نظر گرفتن سوابق تحصیلی و استعداد داوطلبان تحصیل دانشگاهی صادر می شود و اکثر آنها از نظر آنان بسیار ضعیف هستند. مقامات کنسولی آمریکا خواهان اقداماتی برای محدودیت در صدور پذیرش تحصیلی یا اختیاراتی برای خودداری از صدور ویزا برای دانشجویان فاقد استعداد لازم بودند تا جلو سیل دانشجویان ایران به سوی آمریکا گرفته شود.

"ویلیام سولیوان" سفیر سابق آمریکا در ایران در این زمینه می نویسد: من پس از بررسی شکایات و نظرات مقامات کنسولی تقاضای آنها را برای محدودیت صدور ویزا نپذیرفتم ولی از وزارت امور خارجه و اداره مهاجرت خواستم در مورد صدور پذیرش تحصیلی مراقبت بیشتری به عمل آورند. به طور کلی من با ایجاد محدودیت در مسافرت جوانان ایرانی به آمریکا موافق نبودم، زیرا به فرض اینکه آنها با پایه تحصیلی ضعیفی وارد دانشگاه های آمریکا می شدند و بیش از حد معمول در دانشگاه ها می ماندند رفتن آنها به آمریکا و آشنا شدن آنها با فرهنگ و جامعه آمریکا برای تحکیم روابط دوستانه بین دو ملت در آینده مفید بود (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰۹).

در بخش ترجمه کتاب، سازمان اطلاعات آمریکا تحت برنامه ترجمه کتاب، دست کم در دهه ۱۹۵۰ و اوائل ۱۹۶۰ نود کتاب را ترجمه و به چاپ رسانده و منتشر کرد، از جمله این کتاب ها، تشریح کمونیسم، هفت سال در زندان کار اجباری شوروی، آمریکا: انقلاب همیشگی، کتاب جیبی تاریخ آمریکا و داستان زندگی من (اثر هلن کلر) را می توان نام برد.

سازمان اطلاعات آمریکا دارای چند کتابخانه همگانی در ایران بوده و نیز موضوع های اطلاعاتی برای روزنامه های ایران فراهم می آورد، به زبان فارسی مجله منتشر می کرد و به گردش کار انجمن ایران و آمریکا که متصدی دوره های آموزش زبان انگلیسی و رویدادهای گوناگون فرهنگی بود یاری می رساند.

گرچه وزارت خارجه آمریکا بیشتر برنامه‌های امور اطلاعاتی و فرهنگی خود را در سال ۱۹۵۳ به سازمان اطلاعات آمریکا واگذار کرد ولی بعداً برخی از فعالیت‌های مهم در این زمینه را در ایران به عهده گرفت. سپاه صلح که از سوی وزارت امور خارجه آمریکا اداره می‌شد، بیش از دو هزار داوطلب را میان سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۶ یعنی زمانی که عملیات آن پایان گرفت به ایران فرستاد. این داوطلبان در فعالیت‌هایی مانند آموزش زبان انگلیسی، آموزش رهنمودهای حرفه‌ای، توسعه کشاورزی، مهندسی و معماری شرکت می‌کردند (مارک ج. گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۷۴-۲۷۳).

در دهه ۱۹۶۰ میلادی، هنری کیسینجر برنامه‌ای در دانشگاه هاروارد (fellowship program) ترتیب داد که بر مبنای آن تبادلات فرهنگی در سطوح فرزندگان و فرهیختگان بین دو کشور ایران و آمریکا برگزار می‌گردید. در میان کسانی که با این برنامه به دانشگاه هاروارد سفر نمودند و مدتی را در شهر بوستون آمریکا سپری کردند می‌توان مهدی حائری یزدی، صادق چوبک، و جلال آل احمد را نام برد. کتاب سفر آمریکای آل احمد خلاصه این سفر وی به آمریکاست.

جدای از موارد مطروحه در بالا، در زیر به اهم فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آمریکا در ایران در این برهه تاریخی می‌پردازیم:

الف) انجمن ایران و آمریکا

در ایران، نفوذ فرهنگی آمریکا از سال ۱۳۰۴ شمسی جنبه جدی به خود گرفت و این هنگامی بود که اساس تشکیل انجمن فرهنگی ایران و آمریکا در تهران گذاشته شد. انجمن اولیه دو سال بیشتر عمر نکرد و در سال ۱۳۰۶ تعطیل گردید اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضا شاه به جزیره موریس و اشغال ایران به توسط نیروهای متفقین بار دیگر انجمن فرهنگی ایران و آمریکا فعالیت خود را آغاز کرد که تا آخرین روزهای حیات رژیم پهلوی در بهمن ماه ۱۳۵۷ مرکز آن در تهران، شیراز و اصفهان فعال بودند (دلدم، ۱۳۷۱: ۳۹۸-۳۹۷).

بدین ترتیب بعد از جنگ جهانی دوم دروازه دیپلماسی فرهنگی و فعالیت‌های مؤثر فرهنگی آمریکا در ایران "انجمن ایران و آمریکا" بود. این انجمن در سال ۱۹۲۵ م/ ۱۳۰۳ شمسی و به پیشنهاد حسین علاء در واشنگتن دی سی تأسیس شد. پس از اتمام مأموریت و بازگشت حسین علاء به ایران وی پیشنهاد تأسیس انجمن ایران و آمریکا را در ایران مطرح کرد و در سال ۱۳۰۴ انجمن ایران و آمریکا به ریاست محمد علی فروغی در ایران تأسیس شد. این

انجمن تا سال ۱۳۲۱ فعالیت نداشت اما پس از آن با ریاست محتم السلطنه اسفندیاری فعالیت خود را آغاز کرد. فعالیت‌های انجمن بیشتر شامل فعالیت‌های هنری، ادبی، علمی، فرهنگ عمومی، روابط اجتماعی و سبک زندگی و برگزاری سخنرانی‌ها و جشنواره‌ها می‌شد.

انجمن ایران و آمریکا میزبان گروه‌های موسیقی، تئاتر، فیلمسازی آمریکایی در ایران بود که برنامه‌هایشان را در محل انجمن اجرا می‌کردند. این گروه‌های هنری توانستند تأثیر مهمی در جامعه هنری ایرانی داشته باشند. انجمن همچنین ماهنامه ایران و آمریکا را به دو زبان منتشر می‌کرد. انجمن ایران و آمریکا شعباتی در شهرهای مختلف ایران از جمله مشهد، اصفهان تأسیس کرد. از جمله فعالیت‌هایی دیگر انجمن نمایشگاه "هفت هزار سال هنر ایران" بود که در سال ۱۹۶۴ م/ ۱۳۴۲ ه.ش در آمریکا برگزار گردید و رئیس جمهور آمریکا لیندون بینز جانسون پیامی برای این نمایشگاه ارسال کرد.

یکی از فعالیت‌های جانبی انجمن ایران و آمریکا، همکاری با مؤسسات آمریکایی در زمینه گسترش روابط نوجوانان ایرانی و آمریکایی و مبادله شهروندان بود. در سال ۱۳۴۵ انجمن مسابقه انشائی با موضوع "چگونه می‌توان تفاهم بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را توسعه داد." را میان دانش آموزان و دانشجویان با جایزه ممتاز بلیت رفت و برگشت به انضمام یک ماه اقامت و گردش در آمریکا، برگزار کرد. در سال ۱۳۳۷ نیز یک مرکز دانشجویی به وسیله انجمن ایران و آمریکا در مقابل دانشگاه تهران افتتاح شد که در سالهای بعد مورد استقبال دانشجویان و دانش پژوهان قرار گرفت و در سالهای دهه پنجاه ماهیانه هفت هزار دانشجو به این مرکز مراجعه می‌کردند.

فعالیت عمده دیگر انجمن ایران و آمریکا، تأسیس مرکز آموزش زبان بود. این انجمن در سال ۱۳۳۵ با راه اندازی یک مرکز آموزشی در تهران آموزش زبان انگلیسی را آغاز نمود. از جمله فعالیت‌های آموزشی این انجمن در آن سال‌ها می‌توان به آموزش تخصصی زبان انگلیسی به دانش آموزان، دانشجویان، کارکنان دولت و بازرگانان، زنان خانه دار، مغازه داران خدمت کاران و دیگر اصناف و همچنین آموزش زبان فارسی به خارجی‌ها نام برد. به زودی فعالیت‌های آموزشی این مرکز گسترش یافت و دارای شعباتی در تهران و دیگر شهرها شد، به گونه‌ای که سالانه صدهزار نفر در تهران و پنج شهر دیگر آموزش می‌دیدند. کتاب‌های آموزشی با رویکردی آمریکایی تألیف می‌شد. کانون زبان بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به کانون پرورش و فکری کودکان و نوجوانان واگذار شد و هم اکنون به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

کتابخانه و مرکز منابع آبراهام لینکلن، بخشی مهم از فعالیتهای اطلاع رسانی انجمن ایران و آمریکا را تشکیل می‌داد. علاوه بر این کتابخانه، انجمن در تمام شعبات خود در شهرهای دیگر کتابخانه‌های بزرگی دائر کرد. این کتابخانه‌ها به عنوان مکان اصلی تماس نمایندگی فرهنگی آمریکا با مخاطبان محلی در موضوعات مورد نظر، دو وظیفه عمده بر عهده داشت: فراهم آوردن اطلاعات معتبر و جاری درباره سیاستهای رسمی آمریکا و ارتباط رودررو و ارائه تفاسیر و تحلیل‌های دست اول در مورد ریشه‌ها، رشد و توسعه ارزشها و نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آمریکا. در کتابخانه امکان دسترس مناسب به کتاب‌ها و مجلات فراهم می‌شد و این کتابخانه حاوی کتابهایی بود که حس احترام دیگران را نسبت به تاریخ فرهنگی و فکری آمریکا و نهادهای اجتماعی - اقتصادی و سنتهای سیاسی این کشور بر می‌انگیخت. این کتابخانه با گزینش دقیق کتابها، مقالات، اسناد و مواد دیداری - شنیداری، مخاطبان خود را تغذیه می‌کرد. بودجه این کتابخانه در چارچوب برنامه کتاب آژانس اطلاعات ایالات متحده تأمین می‌شد و منابع جدید را دریافت می‌کرد. همچنین کتابداران آمریکایی برای تأسیس و راه اندازی مدرسه کتابداری دانشگاه تهران و طراحی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و سیستم ثبت الکترونیک آن و آموزش کتابداران تحت برنامه فولبرایت کمک می‌کردند.

عین اساسنامه انجمن روابط ایران و آمریکا بدین شرح است:

ماده اول؛ جمعیتی به نام (انجمن روابط ایران و آمریکا) تشکیل می‌شود که مرکز آن در تهران است و شعبه‌های آن در صورت اقتضاء ممکن است در شهرهای دیگر نیز تأسیس شود. ماده دوم؛ مقاصد این جمعیت عبارت است از:

۱- بسط روابط و الفت میان دو ملت ایران و آمریکا و سعی در اینکه دو ملت بیشتر یکدیگر را بشناسند و بهم نزدیک شوند.

۲- معرفی حیات اجتماعی، علمی، ادبی، فرهنگی، صنعتی، تجاری، اقتصادی و تربیتی آمریکا با ایران و بالعکس بوسیله سخنرانی‌ها و نشریات و کتب.

۳- کوشش در توسعه روابط ادبی و علمی و صنعتی و تجاری و اقتصادی بین اهالی دو کشور و کمک به مؤسسات علمی و فرهنگی که در ایران و آمریکا برای این منظور تشکیل می‌شود و تشویق تجار ایران به ارسال مصنوعات و محصولات مرغوب و مناسب ایران با آمریکا و معرفی صنایع و محصولات این دو کشور به یکدیگر.

۴- جلب توجه سرمایه داران و صاحبان ذوق آمریکا به مسافرت در ایران و سعی در اینکه برای مسافرت آنان تسهیلات لازم فراهم شده و راهنمایی‌های نافع بآنان بشود و همچنین اقدام به اعزام دانشمندان صالح ایرانی به آمریکا برای شناساندن ایران و معرفت به اوضاع آمریکا.

۵- ایجاد و حفظ روابط با جمعیت‌هایی که نظیر این انجمن در آمریکا تأسیس شده یا بشود.

۶- راهنمایی دانشجویان ایرانی که بخواهند برای تحصیل به آمریکا روند و راهنمایی دانشجویان آمریکایی که بخواهند در ایران به مطالعه و تحصیل بپردازند و مساعدت به آنان.

ماده سوم؛ این جمعیت بهیچوجه در امور سیاسی و مسائل مذهبی مداخله نخواهد کرد.

ماده چهارم؛ اعضاء این جمعیت نامحدود است و هرکس از ایرانیان و آمریکائیان که مایل بکارمندی باشد به معرفی دو نفر از کارمندان در صورت تصویب هیئت مدیره به کارمندی پذیرفته خواهد شد.

ماده پنجم؛ سی نفر از آقایانی که بدو تأسیس قبول عضویت نموده‌اند اعضاء مؤسس نامیده می‌شوند و بعدها هر موقع عده اعضاء مؤسس از سی نفر نقصان یابد باقی اعضاء مؤسس جلسه‌ای تشکیل داده با کثرت دو ثلث آراء اعضاء حاضر در جلسه عده لازم را برای تکمیل سی نفر میان اعضاء داوطلب انتخاب می‌نمایند.

ماده ششم؛ هیئت مدیره جمعیت مرکب است از چهارده نفر با مشاغل ذیل؛

یک رئیس، یک نایب رئیس، نه عضو مشاور، یک خزانه دار، دو دبیر. این هیئت از طرف مجمع عمومی اعضاء که در هر سال یکبار در ماه اردیبهشت انعقاد می‌یابد با اکثریت آراء اعضاء حاضر در جلسه انتخاب شده و عهده دار اداره امور و اجرای مقررات جمعیت می‌باشد و گزارش عملیات و محاسبات سالیانه جمعیت را به مجمع عمومی تقدیم می‌دارد. انتخاب هیئت مدیره بدین ترتیب صورت می‌گیرد؛

هر سال دو هفته پیش از جلسه عمومی اردیبهشت کمیته‌ای مرکب از پنج نفر از اعضاء انجمن از طرف هیئت مدیره برای نامزد کردن هیئت مدیره سال بعد انتخاب می‌شود.

کمیته مذکور چهارده نفر از اعضاء انجمن را که نه نفر آنها عضو مؤثر هستند و پنج نفر دیگر از سایر اعضا که لااقل یک سال سابقه عضویت انجمن را داشته باشند برای عضویت هیات مدیره در نظر گرفته به مجمع عمومی سالیانه پیشنهاد می‌کند. در مجمع عمومی ممکن است با رعایت شرایط فوق اشخاص دیگری نیز از طرف حضار پیشنهاد گردد.

مجمع عمومی از صورتی که به طریق فوق به دست آید نه نفر از اعضای مؤثر و پنج نفر از اعضای دیگر را برای مدت یکسال به عضویت هیات مدیره انتخاب خواهند نمود. تبصره؛ هیات مدیره و رئیس و نائب رئیس و خزانه دار و دو دبیر از بین خود انتخاب می‌کند و نه نفر دیگر اعضا مشاور خواهند بود. علاوه بر رئیس هیات مدیره که به طریق بالا انتخاب می‌شود سفیر کبیر آمریکا در تهران ریاست افتخاری انجمن را دارا خواهد بود. ماده هفتم؛ هر عضوی باید به عنوان حق عضویت وجهی به ترتیب زیر به صندوق جمعیت عاید داشته قبض رسمی به امضای رئیس و خزانه دار بگیرد: عضو مؤسس در بدو ورود ۵۰۰ ریال علاوه بر آن سالیانه ۳۶۰ ریال که در سه ماه اول پرداخته می‌شود.

عضو عادی سالی ۲۴۰ ریال که در سه ماه اول سال پرداخته می‌شود. ماده هشتم؛ مجمع عمومی جمعیت که مرکب از عموم اعضاء حاضر در تهران خواهد بود علاوه بر جلسه عادی منعقد در ماه اردیبهشت در صورت لزوم و بر حسب دعوت هیات مدیره در اوقات دیگر به طور فوق العاده نیز انعقاد خواهد یافت برای جلسات عادی و فوق العاده اعضاء جمعیت دست کم ده روز قبل از موعد انعقاد جلسه دعوت می‌شود. این جلسه باحضور صدی ده از اعضای حاضر در تهران به شرط اینکه از سی تن کمتر نباشد رسمیت خواهد یافت. تبصره؛ در بدو تشکیل هیات مدیره را هیات مؤسس انتخاب خواهد کرد. ماده نهم؛ این جمعیت در حدود توانایی مالی خود دارای کتابخانه و قرائت خانه و باشگاه و سایر مؤسسات خواهد بود که از طرف هیات مدیره تأسیس و اداره شده و تمام اعضاء حق استفاده از آنها را خواهند داشت برای هر یک از مؤسسات مزبور آیین نامه جداگانه مقرر خواهد شد.

ماده دهم؛ اصلاح این اساسنامه منوط به تصویب اکثریت دو سوم آراء اعضا مؤسس است. ماده یازدهم؛ انتظامات امور داخلی در آیین نامه جداگانه معین خواهد شد. ماده دوازدهم؛ جمعیت بر طبق ماده ۵۸۴ قانون تجارت دارای شخصیت حقوقی بوده و اشخاصی که از طرف هیات مدیره معین شوند نماینده جمعیت خواهند بود (سایت سفرنویس به نشانی www.safarnevis.com).

ب) انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا

این انجمن توسط احمد متین دفتری تأسیس شد. او با اشاره آمریکا و با هدف اشاعه و گسترش فرهنگ آمریکایی در ایران، انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا را ایجاد کرد و خود سالها به عنوان رئیس، این تشکیلات را اداره می‌نمود. انجمن ایران و آمریکا در ابتدا تنها در عرصه آموزش زبان انگلیسی فعالیت داشت، اما وقتی دولت ایران، بخش وسیعی از اراضی پارک ساعی در ابتدای خیابان شهید خالد اسلامبولی (خیابان وزرای سابق) را در اختیار این انجمن گذاشت، بر دامنه فعالیت‌های آن افزوده شد و در تمام حوزه‌های هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی، نقاشی، رقص و آواز به تلاش و تکاپو پرداخت و با اعزام گروه‌های به اصطلاح هنری به ایران و اعطای بورس به هنرمندان ایرانی، کوشید تا بر جریان هنری و فرهنگی ایران تأثیر بگذارد.

ج) روابط آکادمیک و دانشگاهی

پس از جنگ جهانی دوم رفته رفته محمدرضا شاه پهلوی تصمیم به تغییر الگوی مؤسسات آموزش عالی ایران از سیستم دانشگاهی فرانسه به سیستم‌های آمریکایی گرفت. از این رو بود که دولت پهلوی از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی سعی در جلب همکاری دانشگاه‌های آمریکایی نمود. در این میان، به دنبال دعوت محمدرضا پهلوی از رییس دانشگاه پنسیلوانیا به ایران، پس از مذاکراتی چند، دانشگاه شیراز تحت نظر و کمک این دانشگاه صاحب نام آیوی لیگ (از معروفترین گروه‌های دانشگاهی جهان که متشکل از هشت دانشگاه پرآوازه آمریکا می‌باشد) قرار گرفت تا جای یکه روابط علمی و فرهنگی بین این دو دانشگاه از مستحکم‌ترین روابط علمی و فرهنگی میان ایران و آمریکا گردید و تا روزهای آخر حکومت شاه ادامه داشت. تدوین بسیاری از دروس، طراحی و توسعه پردیس‌های دانشگاه، تربیت استادان و بنیانگذاری بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی دانشگاه شیراز همه و همه در اختیار این دانشگاه قرار گرفتند.

با افزایش نفوذ آمریکا در ایران و کثرت دانشجویان ایرانی که برای تحصیل به آمریکا می‌رفتند، سیستم آموزش دانشگاهی در ایران هم به تدریج "آمریکانیزه" شد. دانشگاه‌های جدیدی که در تبریز، شیراز، اصفهان، کرمان و مشهد ساخته شد هم اساتید آمریکایی یا تحصیلکرده آمریکا داشتند و هم قراردادهای همکاری با دانشگاه‌های آمریکا منعقد کرده بود. بعضی از این دانشگاه‌ها در دورانی که آمریکا کمک‌های اقتصادی و مالی به ایران می‌کرد با مشارکت آمریکایی‌ها ساخته شده بود، معهدا به استثنای دانشگاه شیراز که بر اساس قرارداد

خود با دانشگاه پنسیلوانیا کاملاً با سیستم آمریکایی اداره می‌شد، بقیه دانشگاه‌ها از نظر روش آموزشی تابع دانشگاه تهران بودند و کم و بیش سیستم تعلیماتی فرانسه را حفظ کرده بودند (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۲: ۱۰۸-۱۰۷).

در اواخر دهه ۱۹۴۰ م/ ۱۳۱۸ شمسی ساختار درسی و پژوهشی دانشگاه تهران رفته رفته به سمت الگوبرداری از سیستم دانشگاه‌های آمریکایی شروع به حرکت نمود. به طور نمونه دانشکده کشاورزی این دانشگاه به کمک دانشگاه یوتا توسعه و گسترش یافت. در سال ۱۹۵۴ م/ ۱۳۳۲ شمسی موسسه علوم اداری دانشگاه (دانشکده مدیریت کنونی) به کمک دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و به ریاست دکتر هری مارلو از این دانشگاه آغاز به ارائه مدارج دکترا نمود. در سال ۱۹۵۸ م/ ۱۳۳۶ شمسی موسسه روزنامه نگاری دانشگاه تهران به کمک دانشگاه ویرجینیا و دکتر جیمز ولارد آغاز به کار نمود. دانشگاه جانز هاپکینز آمریکا بود که در سال ۱۹۶۵ رشته دکترای بیماری‌های سلولی را در دانشگاه تهران راه اندازی نمود. از نمونه‌های بارز دیگر روابط آکادمیک ایران و آمریکا، دانشگاه صنعتی شریف فعلی بود که مستقیماً بر اساس دانشگاه ام‌آی‌تی. در آمریکا الگوبرداری گردید.

در سال ۱۹۵۰ م/ ۱۳۲۸ شمسی، ایالات متحده آمریکا در راستای سیاست هری ترومن و قرارداد موسوم به قرارداد اصل چهار برنامه‌ای تأسیس کرد که USAID نام گرفت. از اینجا بود که دانشگاه ایالتی یوتا موظف شد که بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ فناوری کشاورزی خود را به کشورهای در حال توسعه همانند ایران ارزانی دارد که در دهه ۱۹۶۰ نیز ادامه پیدا کرد. دانشگاه یوتا نیز روابط مبسوطی را به ویژه با دانشگاه تهران برای تبادل دانشجو و محقق پایه ریزی نمود که سالها ادامه داشت. طراحان اصلی و اولیه دانشگاه صنعتی اصفهان کنونی هم از نظر ساختار درسی و هم از نظر شالوده سازمانی زیر نظر آمریکایی‌ها بود. روابط فیما بین علمی- فرهنگی ایران و آمریکا در دانشگاه جندی شاپور اهواز به حدی گسترده بود که در آستانه انقلاب اسلامی دست کم ۳۰ استاد آمریکایی در این موسسه مشغول تدریس بودند.

همچنین دانشگاه مازندران با الگوبرداری از دانشگاه هاروارد، دانشگاه تربیت معلم تهران با الگوبرداری از دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس (UCLA)، دانشگاه فردوسی مشهد با الگوبرداری از دانشگاه جرج تاون و مرکز مطالعات مدیریت (دانشگاه امام صادق علیه السلام کنونی) با الگو برداری از دانشگاه هاروارد شکل گرفتند. در سال ۱۹۷۶ م/ ۱۳۵۴ شمسی، یعنی در اواخر دوره پهلوی، کشور ایران در میان کشورهای جهان، با ۲۰۰۰۰ دانشجو بیشترین تعداد دانشجوی

خارجی در دانشگاه‌های آمریکایی را دارا و مشغول به تحصیل داشت و دست کم ۵۹ دانشگاه آمریکایی در توسعه و یا تأسیس آموزش عالی در ایران فعالیت داشتند.

نتیجه گیری

در طول قرن نوزدهم و در سالهای نخست قرن بیستم ایران کشوری دوردست و خارج از حوزه علایق آمریکا بوده که نقطه عطف روابط ایران و ایالات متحده آمریکا به اوایل قرن نوزدهم مربوط و به طور کلی روابط دو کشور از ابتدا تا جنگ جهانی دوم با فراز و نشیب‌هایی عمدتاً بر پایه روابط فرهنگی، مذهبی و بعدها اقتصادی بوده است.

نخستین آمریکائینی که به ایران آمدند میسیونرهای مذهبی بودند که به منظور آشنایی با مسیحیان منطقه شمال غربی ایران به ارومیه رفته و فعالیت‌های انسانی آنان در زمینه تبلیغات مذهبی، آموزش و پرورش و بهداشت بوده است.

تا سال ۱۳۲۰ شمسی مقامات دستگاه حکومتی آمریکا تحت تأثیر اعمال سیاست "مونروئه" تمایل چندانی به حضور در ایران ابراز نمی‌کردند اما از اواسط همان سال به دنبال ارزیابی‌های نوین آمریکا، این دولت سعی در افزایش نفوذ در ایران می‌کند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روابط ایران و آمریکا در زمینه‌های مختلف از جمله روابط نظامی و اطلاعاتی ابعاد جدیدی به خود گرفت و از این برهه تاریخی تا پیروزی انقلاب اسلامی، همکاری متقابل ایران و ایالات متحده تدریجاً به نفوذ گسترده این کشور در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در ایران منجر می‌شود. به عبارت دیگر از اوایل دهه ۱۹۶۰، روابط ایران با ایالات متحده رو به افزایش گذاشت تا جایی که این روابط عمیق‌تر و گسترده‌تر از هر کشور دیگر شد. ابتدا، ایالات متحده، به عنوان حامی ایران در برابر اتحاد جماهیر شوروی، جانشین بریتانیا شد و سپس ایران را تشویق کرد تا متحد اصلی آمریکا در منطقه گردد (استمپل، ۱۳۷۷: ۹۰).

هدف از این پژوهش معرفی اجمالی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایالات متحده آمریکا در ایران و بالعکس فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در ایالات متحده در سه برهه تاریخی یعنی از ابتدا تا شهریور ۱۳۲۰ و از شهریور ۱۳۲۰ تا ملی شدن صنعت نفت و همچنین از ملی شدن صنعت نفت تا مقطع تاریخی پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه‌های روابط بین الملل و مکاتب تاثیرگذار بر روابط خارجی کشورها بود. این فرضیه که گسترش روابط فرهنگی

و اجتماعی بین ایران و ایالات متحده آمریکا زمینه‌های افزایش نفوذ دو کشور در کشور دیگر را در سایر زمینه‌ها و از جمله زمینه‌های سیاسی، کنسولی، نظامی و استراتژیکی در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های فراوان فراهم نکرده است به لحاظ نظری و عملی قابل دفاع نبود چرا که در راستای گسترش این همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی بود که ایران به حوزه علائق و منافع ملی ایالات متحده آمریکا وارد شده بود.

تبیین میزان انطباق عملی روابط ایران و ایالات متحده آمریکا با نظریات رایج در روابط بین الملل به گونه‌ای علمی و با روش تاریخی از دیگر اهداف این پژوهش بود چرا که دیدگاه تاریخی، یک برداشت معتبر قدیمی تجزیه و تحلیل مسائل و روابط بین الملل به شمار می‌آید. کاربرد دیدگاه تاریخی به ما کمک کرد تا رخداد‌های گذشته را به گونه‌ای بنگریم که بتوانیم شناختی واقع بینانه و دقیق از دو محیط داخلی و خارجی در مقطع زمانی روابط دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدا تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ داشته باشیم.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران؛ دولت دست نشانده، تهران: نشر قومس.
- استمپل، جان. دی. (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- الکساندر والن نانز، یونا (۱۳۷۸). تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ترجمه سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: نشر قومس.
- بیل، جیمز و راجر لویس، ویلیام (۱۳۶۸). مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- خلیلی، اسداله (۱۳۸۱). روابط ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- دلدم، اسکندر (۱۳۷۱). حاجی واشینگتن؛ تاریخ روابط ایران و آمریکا در روزگار قاجاریه و پهلوی، تهران: چاپ امین.
- رشیدپور، احمد و کورش فتحی (۱۳۸۵). «روابط فرهنگی ایران و ایالات متحده آمریکا از شهرپور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۹.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۰). تاریخ روابط ممالک ایالات متحده آمریکا، تهران: شرکت سهامی افست.
- روبین، باری (۱۳۶۳). جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- سنایی، اردشیر و رحمتی مقدم، رومیس (۱۳۹۴). «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از روی کار آمدن دولت یازدهم»، پژوهشنامه روابط بین الملل، شماره ۲۹.
- سولیوان، ویلیام و سر آنتونی پارسونز (۱۳۷۲). خاطرات دو سفیر؛ اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران، تهران: انتشارات علم.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷). قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۲). روابط بین الملل در تئوری و در عمل، تهران: نشر قومس.
- گازیوروسکی، مارک ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.

لاول، جان (۱۳۷۱). چالش‌های سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن نورائی بیدخت، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نشر سفیر.

معبادی، حمید (۱۳۸۱). چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹). تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

